

سیره امام سجاد علیه السلام

در حج و عمره

محمد مهدی کافی

اهدا

این اثر را به پیشگاه خزانة داران علم الهی تقدیم می‌کنم،
آنان که با ذوب در حضرت حق، مظهر عبودیت او
گشتند؛ خصوصاً سرور ساجدان حضرت امام علی بن
الحسین علیه السلام.

خداوندا، این ناچیز را به حق آن امامان پذیرا باش و
کاستی‌ها را بر ما ببخش و بر معرفت ما نسبت به خود و
امامان معصوم علیهم السلام بیفزای.

آمین.

الحمد لله

فهرست

۹	 دیباچه
۱۱	 مقدمه
۱۳	 فصل اول: حج و زندگانی پیشوای چهارم
۱۳	 حج عبادتی جامع
۱۵	 پیشوای چهارم
۱۹	 فصل دوم: شوق زیارت
۱۹	 توشه تقوا
۲۱	 فرزندان مکه و منا
۲۱	 دعا برای حج
۲۳	 حج با پای پیاده
۲۴	 پاداش حج گزار
۲۵	 حج با اخلاص
۲۵	 احترام به حجاج
۲۶	 مراقبت از خانواده حج گزار
۲۷	 حق حج
۲۷	 امام سجاد علیه السلام و سفر به بیت الله الحرام
۲۸	 حج و جهاد در نظر امام علیه السلام

حج و انفاق	۳۳
برتری حج بر انفاق	۳۵
فصل سوم: امام سجاد (علیه السلام) در سفر حج و عمره	۳۷
در آستانه سفر	۳۷
استخاره	۳۹
خرید لوازم	۴۰
توشه سفر	۴۱
اهمیت دستور الهی	۴۲
انتخاب همسفران	۴۳
ارزش خدمت به زائران	۴۴
معاشرت با همسفران	۴۵
۱. شکیبایی و بردباری	۴۶
۲. گذشت	۴۶
۳. سخن زیبا	۴۷
قرائت سوره قدر	۴۸
فصل چهارم: به سوی خانه دوست	۴۹
عبادت و مناجات	۴۹
تسبیح اعظم	۴۹
مناجات شبانه	۵۰
معجزه‌ها	۵۲
۱. پروردگارت کجاست؟	۵۳
۲. پذیرایی جن	۵۴
۳. سخن گفتن گوسفند	۵۴
اعمال حج و عمره	۵۵
میقات	۵۵

پوشیدن لباس احرام.....	۵۵
لبیک.....	۵۸
احترام حرم.....	۵۹
فضیلت مکه.....	۶۱
سکونت در مکه.....	۶۱
نماز در مکه.....	۶۲
ختم قرآن در مکه.....	۶۲
تسبیح در مکه.....	۶۳
خواب در مکه.....	۶۳
سجده در مکه.....	۶۴
کار نیک.....	۶۴
امام سجاد (علیه السلام) در طواف.....	۶۵
سعی صفا و مروه.....	۷۰
عرفات.....	۷۱
آزاد کردن بندگان در عرفات.....	۷۳
مشعرالحرام.....	۷۸
منا.....	۸۰
بهترین کار در منا.....	۸۰
فصل پنجم: مسجدالحرام و نشانه‌های الهی.....	۸۵
اولین مکان پرستش.....	۸۵
کعبه.....	۸۶
ساخت کعبه.....	۸۷
راز و نیاز کنار کعبه.....	۸۸
مقام ابراهیم (علیه السلام).....	۸۸
رکن یمانی.....	۸۹

ملتزم	۹۰
حجر اسماعیل (ع)	۹۲
ناودان کعبه	۹۲
دعا در کنار حجر	۹۳
حجر الاسود	۹۴
بوسه بر حجر الاسود	۹۵
شعر فرزдық	۹۶
سخن گفتن حجر الاسود	۹۹
نصب حجر الاسود توسط امام سجاد (ع)	۱۰۰
چاه زمزم	۱۰۲
کرامت امام سجاد (ع)	۱۰۲
فصل ششم: حج و مسئولیت‌های اجتماعی	۱۰۳
روبارویی امام سجاد (ع) با حکام ستمگر	۱۰۳
روشنگری و مبارزه با انحرافات	۱۰۴
دعا برای باران	۱۰۵
در برابر حسن بصری	۱۰۷
چشم برزخی	۱۰۹
تفسیر دعای ابراهیم (ع)	۱۱۲
فصل هفتم: کامل شدن حج با دیدار اهل بیت (ع)	۱۱۳
زیارت خاندان نبوت	۱۱۳
مرد بلخی و دیدار با امام سجاد (ع)	۱۱۴
امام سجاد (ع) و زیارت پیامبر (ص)	۱۱۹
دعای عرفه امام سجاد (ع)	۱۲۱
فهرست منابع	۱۳۵

دیباچه

حج، باشکوه‌ترین، معنوی‌ترین و اثربخش‌ترین عبادت میان عبادت‌هاست که خداوند متعال بندگان خود را به انجام آنها مکلف و موظف کرده است. این عبادت عظیم و پر رمز و راز، عارفان را به سیر و سلوک و رسیدن به کمال، عابدان را به عرشی‌ترین عبادت‌ها و طاعت‌ها و سالکان الی‌الله را به فیض لقای الهی رهنمون می‌کند.

حج به‌راستی دیار معرفت و دلدادگی، کوی محبت و شیدایی، وادی سیر و سلوک و تقرب، سرای عبودیت و فروتنی و رستاخیز دل‌ها و جان‌های مشتاق است. این عبادت بی‌بدیل و ناب، فلسفه‌ای به گستره اقیانوس‌ها و ثمره‌ای به پهنای آسمان‌ها دارد که باید در دانشگاه اولیای معصوم علیهم‌السلام و عارفان فرزانه به نظاره نشست و غواص اقیانوس حکمت و اسرار گهربار آنان شد.

بخشی از معارف ناب و حکمت‌های گران‌سنگ و انسان‌ساز حج در آثار و سخنان معصومین علیهم‌السلام و بخشی دیگر در سیره عملی آنان شناسایی و مشاهده شده و انسان‌های

عاشق را از این منبع فیض الهی بهره‌مند کرده است.
یکی از معصومین (علیه السلام) که حقیقت حج در گفتار و رفتار او تجلی یافت، وجود مقدس امام علی بن حسین (علیه السلام) است.
او بیش از بیست بار سفر حج کرد و در هر سفر، از آغاز تا انجام، روح حج در جزء جزء رفتار او - از احرام گرفته تا کمک به همسفران، از مناجات و طواف عاشقانه تا وقوف عارفانه در مواقف شریف - جلوه‌گر بود.

اثر پیش رو با بررسی گفتار و سیره امام سجاد (علیه السلام)، الگوی زیبایی از حج برای حج‌گزاران ارائه می‌دهد تا با اسوه قرار دادن آن حضرت در این سفر معنوی، در جهت کمال خود و همسفران تلاش کنند.

ضمن تشکر از محقق محترم جناب آقای محمدمهدی کافی که در تدوین این اثر تلاش کردند، امیدواریم مورد استفاده همه علاقه‌مندان به معارف اهل بیت (علیهم السلام)، به‌ویژه زائران سرزمین وحی قرار گیرد.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه اخلاق و اسرار

مقدمه

پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام، برترین الگو برای تمامی ابعاد زندگی هستند. این سخن، افزون بر شهادت قرآن که فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱، مورد تصدیق آحاد انسان‌های باکرامت در طول تاریخ است.

امام علی بن الحسین علیهما السلام در عبادت نمونه‌ای کامل بودند. سجده‌های طولانی، گریه، راز و نیازها و دعا‌های ایشان زبانزد بوده و بخشی از دعا‌های آن حضرت که در بردارنده معارفی عمیق است، در «صحیفه سجادیه» گردآوری شده و به «زبور آل محمد» مشهور است. عبادت‌های پیوسته و طولانی آن حضرت سبب شد به زینت عبادت کنندگان و سرور سجده کنندگان لقب گیرد و با ندای «انت زین العابدین حقاً»^۲ خطاب شود. لذا برای آنان که در حریم الهی

۱. احزاب: ۲۱.

۲. وکان سبب لقبه بزین العابدین انه کان لیلة فی محرابه قائماً فی تهجده فتمثل له الشیطان فی صورة ثعبان لیشغله عن عبادته، فلم یلتفت الیه فجاء الی إمام راجله فالتقمها فلم یلتفت الیه، فالله فلم یقطع صلوته فلما فرغ منها وقد کشف الله له فعلم انه الشیطان فسبّه ولطمه وقال له اخساً یا ملعون. فذهب وقام الی اتمام ورده فسمع صوت لا یرى قائله وهو یقول انت زین العابدین حقاً ثلاثاً، فظهرت هذه الکلمة واشتهرت لقباً له ﷺ. کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۴.

وارد می‌شوند، اعمال، گفتار و حالات عرفانی حضرت
بهترین الگوی عبادی است.

در مجموعه پیش رو، سیره و سخنان امام سجاد (علیه السلام) در
سفرهای حج و سرزمین وحی گرد آمده است. امید است
خدای متعال توفیق درس‌آموزی از سیره دیگر معصومین (علیهم‌السلام)
را نیز در مجموعه‌های دیگر عطا کند.

در پایان از همه دوستانی که مشوق این جانب در به انجام
رساندن این اثر بودند، به‌ویژه جناب حجت‌الاسلام
والمسلمین مهدی کرباسی تشکر می‌کنم.

خداوندا! این بسیار اندک را قبول و مورد نظر مبارک امام
عصر (علیه السلام) قرار ده.

«ملت ملقب شدن حضرت سجاد (علیه السلام) به زین‌العابدین آن است که: شبی
حضرت در محراب تهجد و شب زنده‌داری ایستاده بود. شیطان برای او در
شکل اژدهائی تجسم پیدا کرد تا او را از عبادت باز دارد، حضرت به او
توجهی نکرد، اژدها به‌سوی انگشت ابهام پای او آمد و آن را بلعید. باز
حضرت به او توجهی نکرد. پس او را به درد آورد باز نمازش را قطع نکرد.
هنگامی که از نماز فارغ شد و خداوند حقیقت را برای او آشکار کرد و فهمید
که او شیطان بود، او را دشنام داد و کتک زد و فرمود: دور شو ای ملعون.
سپس حضرت رفت و برای تمام کردن ذکر خود ایستاد. در این هنگام صدایی
شنیده شد که گوینده آن دیده نشد سه بار گفت: تو حقاً زین‌العابدین هستی
این سخن آشکار شد و لقب آن حضرت گشت.

فصل اول: حج و زندگانی پیشوای چهارم

حج عبادتی جامع

میان عبادات، حج، عبادتی جامع و برای حج گزار منافع مادی و معنوی دارد.^۱ در این عبادت، بُعد فردی و اجتماعی انسان مدنظر است و در عین سازندگی معنوی، توجه به زندگی دنیایی نیز از نظر دور نمانده است؛ چنان که بر عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مسلمانان اثرگذار است.

حج یکی از ارکان پنج گانه ای است که بنیان اسلام بر آن نهاده شده^۲ و مقیاسی برای اندازه گیری پاداش اعمال است.^۳

حج، میهمانی خداوند و حاجی میهمان اوست؛ به همین دلیل هرچه از درگاه ربوبی اش بطلبد به او می بخشد، دعایش را

۱. ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ حج: ۲۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۳. تهذیب، ج ۵، ص ۲۱.

مستجاب می‌کند و شفاعت او را درباره دیگران می‌پذیرد.^۱

حج و عمره، دو بازار آخرت^۲ و آرامش‌بخش دل‌هاست؛^۳ سبب آمرزش گناهان حج‌گزار و تمام کسانی است که حاجی برای آنان آمرزش می‌طلبند؛^۴ سبب سلامتی جسم و وسعت روزی است؛^۵ سبب رحمت خدا و رسیدن به بهشت اوست؛ امتحانی الهی است که بندگان با سختی‌ها آزموده می‌شوند و با ناخوشی‌ها امتحان می‌گردند تا تکبر از درون آنان خارج و تذلل در دل‌هایشان جایگزین شود و این، سبب باز شدن درهای فضل الهی است.^۶

خداوند حج را نشانه تواضع در برابر عظمت خود و اقرار به شکست ناپذیری‌اش قرار داد و عده‌ای از بندگان خود را از پاسخ دهندگان دعوتش معین کرد تا آنان پا در جای انبیا گذارند و به فرشتگانی که گرداگرد عرش خداوند می‌گردند شبیه شوند، در تجارتکده عبادت حق، سود برند و در وعده‌گاه بخشش او، پیشی گیرند.^۷

۱. عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: الحاج والمعتمر وفد الله ان سألوه اعطاهم وان دعوه اجابهم وان شفّعوا شفّعهم وان سکتوا ابتداهم ويعوضون بالدرهم الف درهم. کافی، ج ۴، ص ۲۵۵.
۲. عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: الحج والعمرة سوقان من اسواق الآخرة العامل بهما في جوار الله ان ادرك ما يامل غفر الله له وان قصر به اجله وقع اجره على الله عز وجل. کافی، ج ۴، ص ۲۶۰.
۳. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۲.
۴. ثواب الاعمال، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۱.
۵. ثواب الاعمال، ص ۴۷.
۶. نهج البلاغه، ص ۳۹۰، خطبه ۱۹۲.
۷. همان، ص ۴۰، خطبه ۱.

پیشوای چهارم

امام علی بن الحسین علیه السلام چهارمین امام و فرزند امام حسین علیه السلام بوده، مادر آن حضرت، سلامه یا شهربانویه^۱، دختر یزدگرد است. آن حضرت در پنجم شعبان سال ۳۸ هجری دیده به جهان گشود.^۲ از القاب ایشان زین الصالحین، وارث علم النبیین، خاشع، زاهد، عابد، عدل، بگّاء، ابوالائمہ، ذوالثفتات، سجاد، سیدالعابدین و زین العابدین است.^۳ کینه‌های آن حضرت نیز ابوالحسن، ابومحمد و ابوالقاسم است.^۴ امام باقر علیه السلام فرمود:

در جاهای سجده پدرم، پینه‌هایی بود که آنها را دو بار در سال بر می‌داشت و در هر بار، پنج پینه برداشته می‌شد؛ به همین سبب آن حضرت را ذوالثفتات^۵ می‌نامیدند.^۶

همچنین فرمود:

پدرم علی بن الحسین علیه السلام هرگاه یکی از نعمت‌های خدا را نسبت به خود یاد می‌آورد، به سجده می‌افتاد و هرگاه

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۶۶؛ در نقل‌های دیگر، سال‌های ۳۰، ۳۳، ۳۵ و ۳۶ هجری گفته شده است.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۴.

۴. همان.

۵. تفته: جاهایی از اعضا که روی زمین قرار می‌گیرد و ضخیم شده و پینه می‌بندد؛ مانند زانو‌ها و پیشانی هنگام سجده بر مهر؛ ذوالثفتات: صاحب پینه‌ها.

۶. کان لابی علیه السلام فی موضع سجوده آثار ناته وکان یقطعها فی السنة مرتین، فی کل مرة خمس ثفتات فسمی ذوالثفتات لذلك. علل الشرايع، ص ۲۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۶.

آیه‌ای از کتاب خداوند عزوجل^۱ که در آن ذکر سجده‌ای شده بود تلاوت می‌نمود، سجده می‌کرد و هرگاه خداوند عزوجل^۲ بدی یا دسیسه دسیسه‌گری را از او دفع می‌کرد سجده می‌کرد و هرگاه از نماز واجب فراغت می‌یافت، سجده می‌کرد و اگر بر آشتی دادن دو نفر موفق می‌شد، سجده می‌کرد و آثار سجده در سجده‌گاه‌هایش نمایان بود؛ برای همین سجاد نام گرفت.^۱

امام سجاده (علیه السلام) به سبب گریه فراوانش «بِکَّاء» لقب گرفت و در شمار پنج نفری است که در عالم، بسیار گریستند. آن حضرت پس از حادثه کربلا به قدری می‌گریست که اطرافیان از روی مهربانی به امام (علیه السلام) اعتراض می‌کردند.^۲

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

علی بن الحسین (علیه السلام) هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌گزارد؛ مانند امیر مؤمنان (علیه السلام)، پانصد نخل کاشته بود.

۱. إِنَّ ابی علی بن الحسین (علیه السلام) ما ذکر الله عزوجل نعمة علیه الا سجدا ولا قرآیة من کتاب الله عزوجل فیها سجود الاسجد، و لا دفع الله عزوجل عنه سوء بخشاء او کید کائد الا سجدا، و لا فرغ من صلاة مفروضة الا سجدا و لا وفق لاصلاح بین إثنين الا سجدا، و کان أثر السجود فی جمیع مواضع سجوده، فسمی السجدا لذلك. علل الشرایع، ص ۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۶.

۲. امام صادق (علیه السلام): البکاءون خمسة، آدم و یعقوب و یوسف و فاطمة بنت محمد و علی بن الحسین (علیه السلام) ... و اما علی بن الحسین (علیه السلام) فبکی علی الحسین عشرين سنة أو أربعین سنة و ما وضع بین یدیه طعام الا بکی حتی قال له مولی له، جعلت فداک یا ابن رسول الله إنی أخاف علیک أن تكون من الهالکین. قال: إنا أشکو بئنی و حزنی إلی الله و أعلم من الله ما لا تعلمون إنی لم أذكر مصرع بني فاطمة إلا خفقتنی لذلك عبره. خصال، ج ۱، ص ۲۷۳؛ أمالی صدوق، ص ۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، صص ۶۳ و ۱۹۰.

کنار هر نخل دو رکعت نماز می‌خواند. هرگاه برای نماز برمی‌خاست رنگش تغییر می‌کرد. در نماز مانند بنده ذیلی که در برابر پادشاه با جلالتی ایستاده است، می‌ایستاد. اعضای بدن او از ترس خدا می‌لرزید. نمازش نماز کسی بود که زندگانی را وداع می‌گوید؛ گویا می‌دید که پس از این هیچ گاه نماز نمی‌خواند.

روزی در نماز، عبا از شانه حضرت افتاد، آن را مرتب نکرد و به نماز ادامه داد. پس از نماز یکی از یاران علت را جویا شد، امام فرمود: «وای بر تو! آیا نمی‌دانی در برابر چه کسی بودم؟! تنها آن مقدار از نماز بنده پذیرفته است که با حضور قلب باشد». آن شخص گفت: «[پس ما] هلاک شدیم». حضرت فرمود: «خداوند نمازها را با نافله‌ها جبران می‌کند».^۱

وقتی درباره عبادت امام زین العابدین (علیه السلام) از کنیز حضرت سؤال شد، گفت: «طولانی پاسخ بدهم یا کوتاه؟» گفتند: «کوتاه». او گفت: «ما آئینه بطعام نهارا قَطُّ، و ما فرشتُ له فراشا بلیل قَطُّ»؛^۲ «هیچ گاه در روز برای او غذایی نیاوردم و هیچ شبی برای او جای خواب نگستراندم».

امام سجاد (علیه السلام) سفرهای متعددی به بیت‌الله داشت، برخی تعداد این سفرها را بیست^۳ و برخی چهل^۴ سفر شمرده‌اند.

۱. خصال، ج ۲، ص ۵۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۶۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۶۲.

۳. حج علی بن الحسین (علیه السلام) علی ناقة عشرین حجة. خصال، ج ۲، ص ۵۱۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۳.

مناسک حج در رفتار امام سجاده (ع)، مظهر روح حج و بیانگر اسرار و معارف این عبادت بزرگ است؛ چنان‌که سخنان و ارشادات امام، سبب هدایت و عامل پیشگیری از انحراف جامعه اسلامی بوده است. در این سفرها امام (ع) با معرفی امامت و جایگاه رفیع آن، مردم و به‌ویژه شیعیان را از خطر گمراهی و افتادن در دام نحله‌های مختلف رهایی می‌بخشید.

نمایش جلوه‌های ولایت با انجام معجزه‌ها در طی مسیر و در مشاعر، گونه‌ای دیگر از این هدایت‌ها بود. ظلم‌ستیزی و به چالش کشیدن حکام ستمگر، ایستادگی در برابر مدعیان و دین‌ربایان و جلوگیری از انتشار عقاید باطل آنان و ابطال ادعاهایشان و نیز احیای سنت‌های فراموش شده پیامبر (ص) از جمله این هدایتگری‌ها بود.

امام زین العابدین (ع) در بیست و پنجم محرم الحرام سال ۹۵ هجری^۱، به دست ولید بن عبدالملک، مسموم و به شهادت رسید و در بقیع^۲ کنار عموی گرامی‌اش حضرت امام حسن مجتبی (ع) مدفون شد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۶۸ و ج ۲، ص ۳۶۸؛ ارشاد، ص ۲۸۵؛ تهذیب، ج ۶، ص ۸۸؛ هم چنین سال ۹۴ (مسار الشیعه، ص ۲۶) و سال ۹۲ (کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۱) نیز ذکر شده است و روز شهادت آن حضرت در مصباح کفعمی، ص ۵۰۹، روز ۲۲ محرم و در کفایة الطالب، ص ۴۵۴، روز ۱۸ محرم ذکر شده است

۲. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۵۱.

فصل دوم: شوق زیارت

امام سجاد (علیه السلام)، به خلوت با خداوند متعال و مناجات با پروردگار عالم، به شدت علاقه مند بود و سراسر زندگی آن حضرت، مالا مال از عبادت، خضوع، گریه و سجده در پیشگاه خداوند متعال بود.

عبادت آن حضرت نیز در سفر حج به گونه ای بود که هر بیننده ای را مجذوب کرده و اسرار، معارف و روح حج را در حرکات و گفتار آن حضرت مشاهده می کرد.

توشه تقوا

«عبدالله بن مبارک» در راه مکه نوجوانی هفت یا هشت ساله را مشاهده می کند، از او می پرسد: «همراه چه کسی از این بیابان عبور کردی؟» او می گوید: «همراه خداوند نیکی کننده به بندگان». عبدالله می گوید: «پاسخ او در نظرم بزرگ آمد». گفتم: «فرزندم! توشه و مرکب کجاست؟» فرمود: «توشه ام تقوا و مرکب دو پایم و مقصدم مولایم می باشد». این پاسخ نیز سبب

شد او را بزرگ ببینم. گفتم: «فرزندم! از کدامین قبیله‌ای؟»
گفت: «مطلبی‌ام». گفتم: «بیشتر خود را معرفی کن» گفت:
«هاشمی هستم». گفتم: «بیشتر خود را معرفی کن» گفت:
«علوی و فاطمی‌ام». گفتم: «سرورم! شعر می‌سرایی؟» فرمود:
«بلی». گفتم: «از اشعارت برایم بخوان». این شعر را خواند:

لَنَحْنُ عَلَى الْخَوْضِ دُؤَادُهُ نَذُوقُ وَنَسْقَى وَرَادُهُ
وَمَا فَازَ مَنْ فَازَ إِلَّا بِنَا وَمَا خَابَ مَنْ حُبْنَا زَادُهُ
وَمَنْ سَرَّنَا نَالَ مِنَّا السُّرُورَ وَمَنْ سَاءَنَا سَاءَ مِيلَادُهُ
وَمَنْ كَانَ غَاصِبِنَا حَقَّنَا فَيَوْمَ الْقِيَامَةِ مِيعَادُهُ^۱

سپس از نظرم دور شد. به مکه رسیدم، مناسک حج را
به‌جا آوردم و بازگشتم. به بیابان رسیدم. عده‌ای را دیدم. سر
کشیدم تا بدانم آنان چه کسانی هستند، در میان جمع، آن
نوجوان را دیدم. از اطرافیان پرسیدم او کیست؟ گفتند: «او
علی بن الحسین (علیه السلام) است».^۲

«ابراهیم بن ادهم» و «فتح موصلی» نیز مانند این ماجرا را
نقل کرده‌اند. ابراهیم می‌گوید:

در بیابان همراه قافله راه می‌پیمودم، پسری را پیاده مشاهده
کردم، با خود گفتم: سبحان الله! بیابانی بی‌آب و علف و

بر سر خوض، ما پیشوایان و جستجوگریم و اردن را سیراب و گروهی را می‌رانیم
رستگاران به وسیله ما رستگاری یافتند و هر کس دوستی ما در دل افزود، زیان ندید
هر کس ما را شاد کرد، از سوی ما شاد شد و هر کس ما را آزرده ولادت او نیکو نبوده است
و هر کس حق ما را غصب کند و عده‌گاه او قیامت است

کود کی پیاده؟ به او نزدیک شده و سلام کردم. او پاسخ داد. پرسیدم: به کجا رهسپاری؟ گفت: به سوی خانه پروردگارم. گفتم: حبیب من! سن و سال تو کم است و هیچ واجب و مستحبی بر عهدهات نیست. او گفت: ای پیرمرد! ندیده‌ای کوچک‌تر از من از دنیا رفته باشد؟...^۱

فرزند مکه و منا

شوق زیارت خانه خدا در سخنان امام زین العابدین (علیه السلام) نیز جلوه‌گر است. امام سجاد (علیه السلام) در مجلس یزید، خود را با نام مکه و مشاعر معرفی فرمود. استفاده از این جملات علاوه بر اینکه ادعاهای دروغین بنی‌امیه را باطل می‌کرد، برای همگان مشخص می‌ساخت که روح این عبادت و حضور در این اماکن، توجه به اهل بیت (علیهم السلام) و استفاده از راهنمایی‌هایشان است. امام فرمود:

هر کس مرا نمی‌شناسد دودمان خود را برای او معرفی می‌کنم. ای مردم! من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند آنم که حجرالاسود را با عباى خویش حمل کرد، من فرزند بهترین احرام پوشانم،... من فرزند بهترین طواف کنندگان و بهترین سعی کنندگانم، من فرزند بهترین حج گزار و تلبیه گویم...^۲

دعا برای حج

جلوه‌ای دیگر از توجه ویژه امام سجاد (علیه السلام) به حج در دعاهای ایشان متجلی است. دعا و درخواست از باری تعالی برای هر کس،

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۶، صص ۱۳۷ - ۱۳۹.

بخش مهم و جدایی ناپذیر زندگی مؤمن است و بسیار بر آن تأکید شده است. امام سجاده (علیه السلام) نیز برای تشرف به حج، از خداوند متعال درخواست می کرد؛ به ویژه در ماه رمضان.

در دعایی که امام سجاده (علیه السلام) به ابو حمزه ثمالی آموزش دادند و در سحرهای ماه رمضان خوانده می شود، امام در چند بخش، از خداوند حج را درخواست می کنند:

...اللهم اشغلنا بذكرك، واعدنا من سخطك، واجرنا من

عذابك، و ارزقنا من مواهبك، و انعم علينا من فضلك، و ارزقنا

حج بيتك و زيارة قبر نبيك صلواتك و رحمتك و مغفرتك و

رضوانك عليه و اهل بيته انك قريب مجيب...^۱

و در بخشی دیگر می فرماید:

...اللهم احرسني بحراستك و احفظني بحفظك و اكلائي

بكلائتك و ارزقني حج بيتك الحرام في عامنا هذا و في كل

عام، و زيارة قبر نبيك و الائمة (عليه السلام)، و لا تخلني يا رب من

تلك المشاهد الشريفة و المواقف الكريمة...^۲

«... و ارزقني حج بيتك الحرام في عامي هذا و في كل عام

و ارزقني رزقا واسعا من فضلك الواسع».^۳

در صحیفه سجادیه نیز، امام سجاده (علیه السلام) از خداوند توفیق انجام

حج را خواستار است: «اللهم وامن علي بالحج و العمرة...».^۴ در

۱. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

۲. همان.

۳. همان.

۴. صحیفه سجادیه، دعای بیست و سوم.

کتاب ادعیه و احادیث از ائمه دیگر نیز، دعاهاپی برای درخواست حج، به‌ویژه در ماه رمضان، رسیده است.

حج با پای پیاده

شوق زیارت خانه خداست که سختی پیمودن راهی طولانی با پای پیاده، آن هم در بیابان‌های حجاز را هموار می‌سازد. امام سجاد علیه السلام در بعضی از سفرها نیز راه میان مکه و مدینه را پیاده پیمود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

امام علی بن الحسین علیه السلام، در عبادت بسیار کوشا بود. روزها روزه بود و شب‌ها را به عبادت می‌ایستاد... حضرتش پیاده به حج رهسپار شد و فاصله میان مدینه تا مکه را بیست روز پیمود.^۱

حج با پای پیاده، فضیلت و پاداش بسیاری دارد و در روایات به آن توصیه شده است.^۲

-
۱. کان علی بن الحسین علیه السلام شدید الاجتهاد فی العبادة، نه‌اره صائم و ليله قائم... و حج علیه السلام ماشياً فصار فی عشرين يوماً من المدینه الی مکه. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۹۱.
 ۲. درباره پیاده رفتن برای حج احادیثی نقل شده است: امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما عبد الله بشئ اشد من المشي ولا افضل»؛ «با هیچ چیز سخت‌تر و برتر از پیاده رفتن (به حج) خداوند عبادت نشده است». تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۱.
- ابی بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم؛ آیا پیاده رفتن به حج فضیلت بیشتری دارد یا سواره؟ فرمود: اذا كان الرجل موسراً فمشى لیکون اقل لنفقه فالركوب افضل. اگر شخص دارایی دارد و پیاده رفتن او برای کمتر خرج کردن است، سواره رفتن برای او فضیلت بیشتری دارد. کافی، ج ۴، ص ۵۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۱.

پاداش حج گزار

امام سجاد (علیه السلام) علاوه بر سخنانی که درباره احکام و آداب حج دارند، با بیان پاداش‌ها و آثار و نتایج این عبادت بزرگ، شوق انجام این عبادت را در دل مؤمنان افزون ساخته‌اند. امام سجاد (علیه السلام) نتایج و آثار حج را چنین بیان می‌کنند: «حج گزارید و عمره به‌جا آورید تا بدن‌هایتان سالم و روزی‌های شما گشاده گردد و مخارج افراد تحت تکفل شما تأمین شود».^۱

در سخنی دیگر پاداش‌های معنوی حج گزار را چنین بیان می‌فرماید: «گناهان حج گزار بخشوده شده و بهشت بر او واجب می‌شود و عمل او از نو آغاز می‌شود (نامه اعمال او پاک می‌شود) و خانواده و اموال او حفظ می‌شود».^۲

امام سجاد (علیه السلام) به یکی از حجاج پس از بازگشت فرمودند: از حج باز می‌گردی؟ گفت: بله. آن حضرت (علیه السلام) درباره حج و ارزش اعمال آن فرمودند: «می‌دانی بهره حجاج چیست؟» گفت: نه. فرمود: «کسی که برای حج وارد مکه شود و طواف کند و دو رکعت نماز بخواند، خداوند برای او هفتاد هزار حسنه می‌نویسد و هفتاد هزار گناه از او پاک می‌کند و هفتاد هزار درجه او را بالا می‌برد و برای هفتاد هزار نیاز، شفاعت او را می‌پذیرد و پاداش

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): حُجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ وَتَتَسَّخَّرَ أَرْزَاقُكُمْ وَ تُكْفَرُونَ مَتُونَاتِ عِبَالِكُمْ. کافی، ج ۴، ص ۲۵۲؛ ثواب الأعمال، ص ۴۷.

۲. الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَ مُوجِبٌ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مُسْتَأْنَفٌ لَهُ الْعَمَلُ وَ مَحْفُوظٌ فِي أَهْلِيهِ وَ مَالِهِ.

کافی، ج ۴، ص ۲۵۲؛ ثواب الأعمال: ص ۴۷؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵.

آزاد کردن هفتاد هزار برده که قیمت هر کدام ده هزار درهم است، برای او می‌نویسد».^۱

حج با اخلاص

حج، پاداش و نتایج خوب و فراوان برای حج‌گزار دارد. این آثار هنگامی خواهد بود که مانند هر عبادت دیگر، خالصانه و تنها برای خداوند متعال باشد. عبادت، یعنی کاری که برای خداوند و به نیت نزدیک شدن به او باشد، نه نشان دادن به دیگران که این‌گونه کار، سبب تباهی آن عمل خواهد شد.

امام سجاد (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند:

مَنْ حَجَّ يَرْيَدُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَرْيَدُ بِهِ رِیَاءً وَلَا
سُمْعَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبُتَّةَ.^۲

کسی که حج را برای خدا انجام دهد و در فکر نشان دادن و شنواندن و ستایش مردم نباشد، البته خداوند او را می‌آمرزد.

احترام به حجاج

توصیه به بزرگداشت زائران خانه خدا با بیان مقام زائر، در سخنان امام سجاد (علیه السلام)، نمایان است که سبب ترغیب

۱. قَدِمَ رَجُلٌ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَقَالَ قَدِمْتَ حَاجًّا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَتَدْرِي مَا لِلْحَاجِّ قَالَ لَا قَالَ مَنْ قَدِمَ حَاجًّا وَ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ شَفَعَهُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ حَاجَّةٍ وَ كَتَبَ لَهُ عِتَقَ سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ قِيمَةُ كُلِّ رَقَبَةٍ عَشْرَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ. کافی، ج ۴، ص ۴۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۹.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۹.

بیشتر افراد به این عمل عبادی است:

يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَجِجْ اسْتَبِيرُوا بِالْحَاجِّ وَصَافِحُوهُمْ وَعَظِّمُوهُمْ
فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ.^۱

ای گروهی که حج به جا نیاورده‌اید، با [دیدار] حجاج، بشارت
طلیب و با آنان مصافحه کنید و آنان را بزرگ دارید که این
وظیفه شماست و با آنان در پاداش، شریک خواهید شد.

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

بَادِرُوا بِالسَّلَامِ عَلَى الْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ وَمُصَافَحَتِهِمْ مِنْ قَبْلِ
أَنْ تُخَالِطَهُمُ الذُّنُوبُ.^۲

در سلام کردن [و رفتن به دیدار] حجاج و عمره گزاران
سبقت بگیرید، پیش از آنکه آنان به گناهان آلوده شوند.

مراقبت از خانواده حج گزار

توصیه و سفارش درباره خانواده حج گزار و رسیدگی به
امور آنان، در سخنان امام سجاده (علیه السلام) تأکید شده است. آن
حضرت می‌فرمود:

مَنْ خَلَفَ حَاجًّا فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَانَهُ
يَسْتَلِمُ الْأُخْرَارَ.^۳

هر کس مراقب خانواده و دارایی حج گزار باشد، پاداشش
همانند کسی است که به خانه خدا دست می‌کشد.

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۶۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. همان.

۳. محاسن، ج ۱، ص ۷۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۶،
ص ۳۸۷.

حق حج

امام سجاد (علیه السلام) در رساله‌ای به نام «رساله حقوق»، پنجاه حق از حقوقی که مؤمن باید درباره دیگران رعایت کند، اعم از حقوق برادران مؤمن و حتی حیوانات را بیان می‌فرماید. درباره حج نیز با بیان حق حج، اهمیت این عبادت را نمایان می‌سازند:

وَحَقُّ الْحُجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ دُنُوبِكَ وَفِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَقَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ.^۱

حق حج آن است که بدانی آن، وارد شدن بر پروردگارت و فرار از گناهات به سوی خداوند است و در حج، توبه تو پذیرفته شده و واجبی را که خداوند بر عهده‌ات گذارده به جا می‌آوری.

امام سجاد (علیه السلام) و سفر به بیت الله الحرام

امام سجاد (علیه السلام) بارها عازم زیارت خانه خدا شدند؛ ولی این سفرها تنها یک سفر عبادی شخصی نبود، بلکه همان گونه که اشاره شد، لبریز از آموزه‌ها برای راهیان خانه خداست. نمایاندن اسلام بی پیرایه و ناب در گفتار و عمل، نمایش روح و باطن حج، پیشگیری از انحراف جامعه اسلامی، معرفی جایگاه امامت و حفظ شیعیان از خطر نحله‌های باطل، نشان دادن معجزه‌ها و کرامت‌ها و جایگاه جانشینان حقیقی

۱. خصال، ج ۲، ص ۵۶۶ (الحقوق الخمسون)؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴.

پیامبر ﷺ به مسلمانان، ظلم‌ستیزی، جلوگیری از ترویج عقاید باطل و ابطال ادعای افراد مدعی، احیای سنت‌های فراموش شده پیامبر ﷺ و... است.

حج و جهاد در نظر امام (ع)

از جمله ستم‌هایی که بر خاندان نبوت رفت، دور نگه داشتن مردم از شناخت مقام ایشان بود؛ به گونه‌ای که امام سجاد (ع) که زندگانی ایشان سراسر تلاش و جهاد در برابر طاغوتیان است و اهمیت مبارزه با دشمنان دین از نکات چشمگیر در زندگی آن حضرت است، مورد اعتراض قرار می‌گیرد. گروهی از سر ناآگاهی و عده‌ای نیز آگاهانه بر امام سجاد (ع) خرده می‌گرفتند که آن حضرت برای عافیت‌طلبی، حج را بر جهاد ترجیح داده است.

«عباد بصری» یکی از افراد مدعی است. او در راه مکه، امام را ملاقات کرد و در گفت‌وگو با امام طعنه می‌زد که جهاد و دشواری آن را رها کرده‌ای و به حج و راحتی آن، رو آورده‌ای. او این آیه را خواند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...﴾ خداوند جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت از آنان می‌خرد، آنان در راه خدا جهاد می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند. امام به او فرمودند: «دنباله آیات را بخوان». او ادامه داد: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ...﴾ تا آنجا که می‌فرماید: «و به مؤمنان بشارت بده».^۱

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ کوبنده‌ای به او فرمودند: «اذا راينا هؤلاء الذين هذه صفتهم فالجهاد معهم افضل من الحج»؛^۱ «اگر افرادی چنین (که در آیه توصیف شده‌اند) بباهم، آن‌گاه جهاد همراه آنان از حج برتر است».

امام با این جمله، به او و اطرافیانش فهماند، شما مدعیانی بیش نیستید و اگر زمینه جهاد پیش آید، شما یاری نخواهید کرد و تو و افراد تو مصداق آیه شریفه نیستید. افرادی مانند عباد بصری، چشم بر واقعیت‌های تاریخ، شخصیت و زندگانی امام سجاد (علیه السلام) فرو بسته بودند.

امام سجاد (علیه السلام) فرزند امام حسین (علیه السلام) است که با یاران کم و در سخت‌ترین شرایط در برابر یزید ایستاد، برای احترام کعبه و حریم مکه از اعمال حج دست شست و برای حفظ اسلام، خود و یاران باوفایش به شهادت رسیدند و خانواده آن حضرت به اسارت رفتند. شهادت طلبی و روحیه رشادت و شهادت در همه زندگی امام سجاد (علیه السلام) نمایان است.

امام سجاد (علیه السلام) همراه پدر در کربلا حاضر بود و پس از واقعه عاشورا با تمام سختی‌هایی که تحمل کرد و با وجود جوّ رعب و وحشتی که از سوی یزید ملعون ایجاد شده بود، در مجلس یزید بی‌پروا سخن گفت.

در برابر یزید سرمست از قدرت که برای نشان دادن

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۱۶.

برتری خود، به سخنان توانایی دستور داد بر منبر رود و هر چه می تواند از بنی امیه تعریف کرده و از امام حسین (علیه السلام) بد گوید، امام (علیه السلام) بی واهمه فریاد برآورد: «وای بر تو ای سخنران! خرسندی آفریده ای را با خشم پروردگار معاوضه کردی». سپس فرمود: «آیا می توانم از این چوب ها بالا روم و سخنی که رضایت خداوند در آن باشد و برای حاضران اجر و ثواب در بر داشته باشد بگویم؟» یزید نپذیرفت تا بالاخره با اصرار اطرافیان، امام سجاده (علیه السلام) بالا رفت و پس از ستایش خداوند و درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مردم! هر کس مرا می شناسد که می شناسد و آن که مرا نمی شناسد، خود را برای او معرفی می نمایم».

امام دودمان شریف خویش را بیان و پس از بردن نام پدر فرمود: «من فرزند کسی هستم که در کربلا سرش را بریدند» و... در این هنگام صدای ناله از مردم برخاست، یزید از ترس دستور داد مؤذن اذان بگوید، با هر کلام مؤذن، امام (علیه السلام) کلمه ای می گفت تا مؤذن گفت: «اشهد ان محمداً رسول الله». امام به مؤذن فرمود: «تو را به حق محمد (صلی الله علیه و آله) قسم می دهم ساکت شو تا سخن بگویم». رو به یزید کرد و فرمود:

این رسول عزیز و با کرامت آیا جد توست یا جد من؟ اگر بگویی جد توست افراد حاضر و همه مردم می دانند دروغ می گویی و اگر بگویی جد من است، پس چرا پدر مرا ظالمانه و خصمانه به شهادت رساندی و اموال او را چپاول

کردی و زن و فرزند او را به اسارت بردی؟ پس وای بر تو، روز قیامت، آن هنگام که جدم دشمن تو باشد. در این هنگام یزید رو به مؤذن فریاد زد که اقامه بگو...^۱ تاریخ، گواه حرکت‌های شجاعانه آن حضرت در برابر خلفای اموی است؛ آیا چنین شخصیتی از جهاد و شهادت در راه خدا واهمه دارد؟

توجه به دوران امامت حضرت سجاد (علیه السلام) نشان می‌دهد در آن زمان ارزش‌های اصیل اسلام رنگ باخته بود. بنی‌امیه استحکام حکومت خود را در از میان بردن و استحاله اسلام می‌دید و بر این کار همت گمارده بود. با توجه به اوضاع زمانه و سخت‌گیری‌های شدید و نبودن هیچ‌گونه زمینه برای اعتراض آشکار و جهاد، امام در قالب ادعیه، عبادت‌ها و نمایاندن طریقه واقعی عبادت و حضور در مشاعر حج، به روشنگری، ایستادن در برابر انحراف‌ها و هدایت مردم پرداختند.

حفظ تشیع با انجام تقیه، یکی از کارهای حضرت در این موقعیت بود. امام (علیه السلام) با دید وسیع، تیزبینی و شناخت از خاندان بنی‌امیه و مردم در آن زمان، در قیام‌ها شرکت نجست و با درایت، به آموزش اسلام ناب و تعلیم صحیح دین به افراد و تربیت آنان و کادرسازی، همت گمارد و از نابود شدن شیعیان جلوگیری کردند.

احادیث بسیاری درباره جهاد در راه خداوند و تشویق به آن، از ائمه (علیهم السلام) رسیده است. در روایتی آمده است:

ما سبیل من سبیل الله افضل من الحج الا رجل يخرج بسيفه
فيجاهد في سبيل الله حتى يستشهد.^۱

هیچ راهی از راه‌های خدا، برتر از حج نیست، مگر کسی که با شمشیر خود در راه خدا جهاد کند تا به شهادت رسد.

اما هنگامی که شرایط جهاد فراهم نباشد، حج مانند جهاد است.

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل فرمود: «هو احد الجهادين هو جهاد الضعفاء ونحن الضعفاء...»؛ «حج یکی از دو جهاد است، جهاد افراد ضعیف و ما آن افراد ضعیفیم».^۲

امام سجاد (علیه السلام) این گونه اشاره می‌فرمایند: «ما بمكة والمدینه عشرون رجلا محبّتا»؛ «در مکه و مدینه حتی بیست نفر که ما را دوست داشته باشد نیست».^۳

در چنین شرایط دشوار اجتماعی، امام با دعا برای مجاهدین، اهمیت جهاد را یادآور و روح جهاد را در دل‌ها و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۱.

۲. هو احد الجهادين، هو جهاد الضعفاء، ونحن الضعفاء، اما انه ليس شيء افضل من الحج الا الصلاة وفي الحج هيئنا صلاة وليس في الصلاة قبلكم حج. لا تدع الحج وانت تقدر عليه، اما ترى انه يشعث فيه راسك ويشق فيه جلدك وتغنع فيه من النظر الى النساء. کافی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ علل الشرایع، ص ۵۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۳.

یادها زنده نگاه می‌داشتند.

برای نشان دادن اهمیت حج، در پاسخ کسی که گفت:
جهاد دشوار را وانهاد و حج که آسان است به جا می‌آوری؟
امام که به حالت تکیه دادن بود، نشست و فرمود:

وای بر تو! آیا سخن پیامبر خدا ﷺ در «حجة الوداع» را
نشنیدی؟ وقت غروب خورشید، پیامبر خدا ﷺ فرمود:
«ای بلال! به مردم بگو ساکت شوند»؛ وقتی مردم
خاموش شدند، پیامبر ﷺ فرمود: «پروردگار شما امروز
بر شما منت نهاد و نیکوکار شما را آمرزید و شفاعت
نیکوکاران را درباره گناهکاران پذیرفت؛ بروید که
بخشوده شده‌اید و خداوند خشنودی خویش را برای
گناهکاران شما ضمانت نمود».^۱

حج و انفاق

امام سجاد علیه السلام در تاریکی شب، کیسه غذا و وسایل لازم
برای افراد نیازمند را، خود بر دوش می‌کشید و چهره‌اش را
می‌پوشانید، مبدا کسی او را بشناسد؛ پس غذا را میان
نیازمندان تقسیم می‌کرد. وقتی امام به شهادت رسید، مردم

۱. عَنْ أَبِي خَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَخُشُونَتَهُ وَلَزِمْتَ
الْحُجَّ وَلَيْتَنِي قَالَ وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ وَبِحُكِّكَ مَا بَلَغَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ،
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَجَّةَ الْوَدَاعِ إِنَّهُ لَأَمَمَتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيبَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
لِلنَّاسِ فَلْيُتَصَبُّوا فَلَمَّا أَنْصَبُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبُّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا
الْيَوْمِ فَغَفَرَ لِحَسْبِكُمْ وَشَفَعَ لِحَسْبِكُمْ فِي مُسَيِّئِكُمْ فَأَقْبِضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ وَصَمِينَ
لِأَهْلِ النَّبَاتِ مِنْ عِنْدِهِ الرَّضَا. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۴۸.

دریافتند آن ناشناس، امام علی بن الحسین (علیه السلام) بوده است.^۱
 اثر کیسه‌هایی که امام برای فقرا بر دوش حمل کرده بود، بر
 کتف امام (علیه السلام) بود و پینه‌ها هنگام غسل بدن شریف آن حضرت
 نمایان شد.^۲ در سفر حج نیز روش امام (علیه السلام) چنین بود.

حضرت سکینه، خواهر آن حضرت، برای امام
 سجاده (علیه السلام) که عازم سفر حج بودند هزار درهم فرستاد.
 خارج از مدینه این مبلغ به دست امام رسید. امام
 سجاده (علیه السلام) هنگامی که برای استراحت از مرکب پیاده شد،
 همه را میان فقرا تقسیم کرد.^۳

امام سجاده (علیه السلام) در عین بخشنده‌گی و رسیدگی به فقرا،
 مراقب بودند حرمت مشاهد مشرفه هتک نشود و افراد
 نیازمند، توجه به خدا را فراموش نکنند. در روز عرفه امام
 سجاده (علیه السلام)، عده‌ای را مشغول گدایی و درخواست از مردم
 مشاهده کردند، با ناراحتی به آنان فرمودند:

و يحکم اغیر الله تسألون فی مثل هذا الیوم؟ انه لیرجى فی
 هذا الیوم لما فی بطون الحبالی ان یكون سعیداً.

وای بر شما! آیا مانند چنین روزی از غیر خدا درخواست
 می‌کنید، در این روزی که برای فرزندان در رحم، امید
 سعادت هست؟^۴

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۶۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۱۴.

۴. همان، ص ۶۲.

برتری حج بر انفاق

با همه تأکیدهایی که برای انفاق شده است، در مقایسه میان هزینه برای حج و انفاق در راه خدا، در مواردی، هزینه کردن برای حج و زیارت خانه خدا بر انفاق برتری دارد.^۱

عرب بادیه نشینی، پیامبر ﷺ را ملاقات کرد و گفت: «ای پیامبر خدا! من برای انجام حج از خانه بیرون آمدم، اما موفق نشدم. فردی ثروتمندم، دستور دهید با دارایی‌ام کاری انجام دهم که پاداشی همانند حجاج نصیب من گردد». پیامبر ﷺ به او فرمود: «به کوه ابوقیس بنگر. اگر ابوقیس [با این بزرگی] طلای قرمز باشد و تو مالک آن باشی و آن را در راه خدا انفاق کنی، به پاداش حجاج دست نخواهی یافت».^۲

۱. صلاة فريضة خير من عشرين حجة، وحجة خير من بيت مملوء ذهباً يتصدق منه حتى ينفد، امام صادق (عليه السلام) فرمودند: نماز واجب، برتر از بیست حج، و یک حج، برتر از خانه‌ای لبریز از طلا که تمام آن را صدقه داده شود. کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. انظر الى ابي قبيس فلو ان ابا قبيس لك ذهبة همراء، انفقته في سبيل الله، ما بلغت ما يبلغ الحاج. تهذيب، ج ۵، ص ۱۹.

فصل سوم: امام سجاده علیه السلام در سفر حج و عمره

برای شروع سفر زیارت خانه خدا چه کارهایی مناسب است؟ در طول سفر، رعایت چه آدابی و در معاشرت با همسفران رعایت چه نکاتی شایسته است؟ روش امام زین العابدین علیه السلام در سفرها نمایانگر این آداب است.

در آستانه سفر

مسافرت آدابی دارد، مانند:

- اطلاع دادن به برادران، وقت رفتن به سفر و دیدار برادران از او هنگام بازگشت.^۱

- به جا آوردن دو رکعت نماز و پس از آن خواندن این دعا:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتُوْدِعُكَ نَفْسِیْ وَ اَهْلِیْ وَ مَالِیْ وَ ذَرِیَّتِیْ وَ دُنْیَاِیْ
وَ اٰخِرَتِیْ وَ اَمَانَتِیْ وَ خَاتَمَةَ عَمَلِیْ.^۲

۱. امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرمودند: حق علی المسلم اذا اراد سفرا ان يعلم اخوانه وحق علی اخوانه اذا قدم ان یأتوه کافی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۸.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام مسافرت، چیزی برتر از دو رکعت نماز نیست که آن را به جا آورد و پس از آن این دعا را بخواند خداوند هر آنچه خواهد به او عطا فرماید». کافی، ج ۴، ص ۲۸۳؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۹.

خدایا من خودم و خانواده و مال و ذریه و دنیا و آخرت

و امانت و عاقبت کار خود را به تو می سپارم.

- پرداخت صدقه و خواندن آیه الكرسي و...^۱

امام سجاد (علیه السلام) هرگاه می خواستند برای کاری از شهر بیرون روند، به مقداری که می توانستند صدقه می دادند و سلامتی خود را نزد خداوند بیمه می کردند و وقتی به سلامت بازمی گشتند نیز، خدا را حمد و سپاس گفته و به مقدار ممکن صدقه می دادند.^۲

سفر معنوی و بزرگ حج علاوه بر آداب عمومی، آدابی

ویژه نیز دارد:

- بلند کردن مو برای انجام حج از اول ماه ذی قعدة و

برای انجام عمره به مدت یک ماه.^۳

- خواندن دعای فرج: «لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا

الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب

الارضين السبع ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين»؛

سپس بگوید: «اللهم كن لي جارا من كل جبار عنيد ومن كل

۱. افتتح سفرك بالصدقة وإقرأ آیه الكرسي إذا بدا لك. کافی، ج ۴، ص ۲۸۳؛

تهذيب، ج ۵، ص ۴۹.

۲. كان علي بن الحسين (عليه السلام) إذا أراد الخروج إلى بعض أمواله إشتري السلامة من الله عز وجل بما تيسر له ويكون ذلك إذا وضع رجله في الركاب، فإذا سلمه الله عز وجل وانصرف حمد الله وشكره وتصدق بما تيسر له. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: أعف شعرك للحج إذا رأيت هلال ذي القعدة

وللعمره شهرا. کافی، ج ۴، ص ۳۱۸.

شیطان رجیم...»^۱.

- آمادگی روحی در این سفر و رها کردن خود از دل مشغولی‌ها.^۲

استخاره

استخاره^۳ یعنی بنده از خداوند درخواست کند راهی که خیر و خوبی در آن است به او نمایانده شود. یکی از راه‌های استخاره، خواندن دو رکعت نماز و خیر خواستن از خداوند است. امام سجاده (علیه السلام) هرگاه تصمیم به سفر حج یا عمره می‌گرفت یا می‌خواست بنده‌ای آزاد کند یا چیزی بخرد یا بفروشد، وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز می‌گزارد. در آن دو رکعت [پس از حمد] سوره الرحمن و حشر و سپس

۱. خدایی جز الله، بردبار با کرامت نیست، خدایی جز خدای بلندمرتبه بزرگ نیست، پاک و منزّه است خدای آسمان‌های هفت گانه و پروردگار زمین‌های هفت گانه و پروردگار عرش بزرگ و سپاس مخصوص خداوند عالیشان است. سپس بگو خداوند از هر ستمگر سرکش و از هر شیطان رانده شده مرا پناه باش و بگو به نام خدا داخل می‌شوم و با نام خدا و در راه خدا خارج می‌شوم و بگو: بسم الله دخلت و بسم الله خرجت وفي سبيل الله اللهم اني اقدم بين يدي نسياني وعجلتي بسم الله ما شاء الله في سفرى هذا ذكرته أو نسيته، واللهم أنت المستعان على الأمور كلها وأنت الصّاحب في السفر والخليفة في الأهل. اللهم هون علينا سفرنا واطو لنا الأرض وسّرنا فيها بطاعتك وطاعة رسولك اللهم أصلح لنا ظهركنا وبارك لنا فيما رزقنا وقنا عذاب النار. اللهم إني أعوذ بك من وعاء السفر وكآبة المقلب وسوء المنظر في الأهل والمال والولد... کافی، ج ۴، ص ۲۸۴.

۲. مصباح الشریعه، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴.

۳. استخاره، یعنی طلب آنچه خیر است، نه به این معنا که لزوماً آنچه به نظر استخاره گیرنده خوب است به او نمایانده شود.

سوره توحید، ناس و فلق را می خواند، پس از پایان نماز این گونه دعا می کرد:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَذَاً وَكَذَا خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي
وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَيَسِّرْهُ لِي عَلَى أَحْسَنِ الْوُجُوهِ وَأَكْمَلِهَا
اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَ شَرًّا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ
فَاصْرِفْهُ عَنِّي رَبِّ اغْزِمْ لِي عَلَى رُشْدِي وَإِنْ كَرِهَتْهُ نَفْسِي.

خداندا! اگر می دانی فلان کار برای دین و دنیا و آخرت من و اکنون و آینده من خیر است، آن را برای من به بهترین و کامل ترین صورت ها آسان گردان و خدایا اگر این کار برای دین و دنیا و اکنون و آینده من بد است، آن را از من دور کن. خدایا! بر آنچه هدایت من در آن است، برایم تصمیم بگیر گرچه خودم خوش نداشته باشم.^۱

خرید لوازم

در سفر معنوی حج و عمره علاوه بر وسایل معمول و ضروری، لوازمی مانند لباس احرام و... باید تهیه شود. امام سجاد (علیه السلام) در تهیه لوازم ضروری این سفر، به گونه ای متفاوت با دیگر مسافرت ها بود. امام به کارگزار خود می فرمود: «اذا اردت ان تشتري لي حوائج الحج اشتر ولا تماكس»؛ «هنگام خرید وسایل مورد نیاز حج، خرید کن و

۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۴۵؛ فتح الأبواب، ص ۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۶.

چانه زن».^۱

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره می فرمایند: «هیچ هزینه ای نزد خداوند عزوجل، دوست داشتنی تر از هزینه متوسط و میانه نیست و اسراف موجب خشم خداوند است جز در حج و عمره».^۲

در این سفر هدیه ای که حج گزار برای دوستان و آشنایان تهیه می کند از هزینه های حج محسوب می شود و همان پاداش را دارد.^۳

چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر نعمتی بازخواست می شود، مگر آنچه در راه حج یا جهاد هزینه شده باشد^۴ و در این سفر هزینه کردن، چندین برابر پاداش دارد.^۵

توشه سفر

همراه داشتن توشه خوب و نیکو در سفر، کاری است پسندیده و به آن توصیه شده است. این کار به فرموده

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۹۷.

۲. «ما من نفقة أحب الى الله عزوجل من نفقة قصد ويبغض الاسراف إلا في الحج والعمره». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۶۹.

۳. عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: هدية الحج من الحج. کافی، ج ۴، ص ۲۸۰.

۴. كل نعیم مسئول عنه صاحبه الا ما كان في غزو او حج. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۱.

۵. عن الصادق (عليه السلام): درهم في الحج افضل من الف الف فيما سوى ذلك من سبيل الله. هزینه کردن یک درهم برای حج، از هزار هزار برابر صرف کردن در غیر حج بالاتر است. تهذیب، ج ۵، ص ۲۲.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشانه شرافت و بزرگواری است.^۱ امام سجاد (علیه السلام) برای زیارت خانه خدا، بهترین توشه‌ها را بر می‌داشت؛ مانند بادام، شکر و کلوچه‌های سرخ شده و شیرین.^۲

اهمیت دستور الهی

در حال احرام، استفاده از بوی خوش، خوردن خوراکی‌هایی که بوی خوش دارند مانند زعفران، حرام است و حجاج در حال احرام باید مراقبت نمایند.

امام سجاد (علیه السلام) هنگام بستن توشه سفر وقتی که برای رفتن به مکه آماده می‌شدند، می‌فرمود: «در توشه ما بوی خوش و زعفران نگذارید، مبدا آن را بخوریم یا به دیگران بدهیم».^۳

این سفارش امام، تأکید بر مراقبت انجام دستورات الهی و اهمیت بسیار آن است که زائران خانه خدا، از پیش آماده انجام فرمان خداوند باشند.

۱. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) من شرف الرجل أن يطيب زاده إذا خرج في السفر. کافی، ج ۸،

ص ۳۰۳؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲. كان علي بن الحسين (علیه السلام) اذا سافر الى مكة للحج والعمرة تزود من اطيب الزاد من

اللوز والسكر والسويق المحمض والمحل. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۸۲؛

بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۷۱.

۳. كان علي بن الحسين (علیه السلام) إذا تجهز إلى مكة قال لاهله: إياكم أن تجعلوا في زادنا

شيئا من الطيب ولا الزعفران نأكله أو نطعمه. من لا يحضره الفقيه، ج ۲،

انتخاب همسفران

حرکت کاروان‌ها از مدینه، در وقتی خاص و با پیشاهنگی سرشناسان، شخصیت‌ها همچون قراء و دیگران بود و آنان نیز به احترام امام سجاد (علیه السلام) و شخصیت والای آن حضرت، پیش از امام از مدینه خارج نمی‌شدند.^۱

اگر در کاروان‌ها امام را می‌شناختند، آن حضرت را بزرگ داشته و برخی نیز احترام بسیاری می‌گزاردند. گرچه احترام به امامان اهل بیت (علیهم السلام) وظیفه همگان می‌باشد، امام سجاد (علیه السلام) این برخوردها را نپسندیده و از ابتدا در صدد زدودن زمینه این گونه برخوردها بر می‌آمدند. امام در انتخاب همسفران می‌کوشیدند کاروانی را انتخاب کنند که حضرت را نشانند^۲ و از امتیازهای الهی برخوردار باشند، نه کسانی که صرفاً امتیازات مادی داشته باشند. مسائلی همچون موقعیت اجتماعی، شهرت، دارایی و... هرگز در نظر امام، ملاک و معیار انتخاب نبود؛ گرچه در چشم گروهی ظاهربین، این رفتار و منش حضرت پسندیده نباشد و سبب اعتراض به آن حضرت شود.

نافع بن جبیر به امام سجاد (علیه السلام) عرض کرد: «شما با افرادی نشست و برخاست می‌کنید که موقعیتی ندارند». امام

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۷.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۶۹.

در پاسخ او فرمودند: «من با کسی نشست و برخاست می‌کنم که در دین برایم سودی داشته باشد».^۱

ارزش خدمت به زائران

خدمت به زائران خانه خدا کاری است که حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) عهده‌دار آن بوده‌اند. امام سجاده (علیه السلام) نیز با آن مقام و منزلت والا، با عمل خود، ارزش این کار را نشان می‌دهند.

امام زین العابدین (علیه السلام) در انتخاب همسفران سعی می‌کردند آن حضرت را نشناسند و با آنان شرط می‌کرد از خدمتگزاران آن گروه باشد و احتیاجات آنان را برآورده سازد.

در یکی از سفرهای خانه خدا، امام سجاده (علیه السلام) به همین شیوه کاروانی را انتخاب و با آنان حرکت کردند. شخصی که امام (علیه السلام) را می‌شناخت آن حضرت را مشاهده کرد و به کاروانیان گفت: «می‌دانید او چه کسی است؟» گفتند: «نه». گفت: «این مرد علی بن الحسین (علیه السلام) است». افراد با شنیدن این سخن و شناختن امام به سوی حضرت آمدند، دست و پای حضرت (علیه السلام) را می‌بوسیدند و می‌گفتند: «فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌خواهی ما جهنمی شویم؟ اگر از دست و زبان ما جسارتی نسبت به شما سر می‌زد، آیا ما تا آخر بدبخت

۱. قال نافع بن جبیر لعلی بن الحسین (علیه السلام): انک تجالس اقواما دونا، فقال له: انی اجالس من انتفع بمجالسته فی دینی. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۹۳.

نبودیم؟ چرا خود را معرفی نکردید؟» امام فرمود:

من یک بار همراه با کاروانی مسافرت کردم که مرا می شناختند و به سبب انتساب من به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کارهایی برایم انجام دادند که شایسته آن نبودم. بیم آن داشتم این بار نیز همان کارها تکرار شود؛ بنابراین دوست داشتم ناشناس بمانم.^۱

شیوه همراهی و برخورد امام سجاد (علیه السلام) با همسفران، یادآور عظمت این سفر است. در این مسیر، بالاترین شخصیت نیز در برابر عظمت صاحبخانه، بنده ای بیش نیست و هیچ کس در هر موقعیتی، نباید منتظر احترام ویژه از دیگران باشد، چه رسد که در اندیشه تفاخر و بزرگ بینی برآید.

افزون بر این، امام سجاد (علیه السلام) مراقب بودند مبدا به سبب خویشاوندی با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، دیگران برای آن حضرت مزیتی قائل شوند و می فرمود: «ما أكلت بقرا بتي من رسول الله شيئا»^۲؛ «هیچ گاه به سبب خویشاوندی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امتیازی دریافت نکرده ام». این رفتار و منش امام سجاد (علیه السلام)، شخصیت والا و جایگاه عظیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) را یادآور می شد.

معاشرت با همسفران

آمیختن با همسفران و کمک رسانی به آنها در سفر سفارش شده است؛ همچنین خوش طبعی و شوخی های مجاز.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۶۹.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۹۳.

آدمی در مسافرت حالت‌های متفاوت دارد. برای مثال، گاه به سبب خستگی یا بعضی پیشامدها، ممکن است میان همسفران کشمکش‌هایی پیش آید. سه عامل مهم که می‌تواند این مشکلات را برطرف سازد، در سخن امام زین‌العابدین (علیه السلام) مورد تأکید قرار گرفته است: شکیبایی، گذشت و زیبا سخن گفتن.

۱. شکیبایی و بردباری

بسیاری از کشمکش‌ها و ناراحتی‌ها با اندکی تحمل و شکیبایی، کاملاً برطرف می‌شود؛ ولی نداشتن تحمل و صبر، از گاه کوهی می‌سازد و سبب انجام کارهایی می‌شود که این عمل عبادی را خدشه‌دار می‌کند. امام سجاد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل فرمود:

مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جُرْعَتَانِ جُرْعَةُ غَيْظٍ
تُرَدُّهَا بِحِلْمٍ وَ جُرْعَةُ مُصِيبَةٍ تُرَدُّهَا بِصَبْرٍ.^۱

دوست‌داشتنی‌ترین راه به سوی خداوند، [نوشیدن] دو جرعه است: جرعه خشمی که آن را با بردباری برطرف نمایی و جرعه مصیبتی که آن را با صبر رد کنی.

۲. گذشت

داشتن روحیه گذشت، از پیش‌آمدن بسیاری کدورت‌ها پیشگیری می‌کند. امام سجاد (علیه السلام) در توضیح این آیه از قرآن

کریم: «گذشت کن، گذشتی زیبا»^۱، فرمودند: «یعنی چشم‌پوشی بدون ملامت و عتاب»^۲.

در اینجا کاری بیش از گذشتن از خطا توصیه شده است؛ یعنی گذشتی که حتی به روی طرف هم آورده نشود، بدون ملامت کردن و بدون هیچ گونه عتاب. این گونه رفتار و رعایت امور اخلاقی است که جامعه ایمانی را سرشار از صمیمیت می‌سازد.

۳. سخن زیبا

عامل دیگری که ممکن است شروعی برای کشمکش، نزاع و بدخلقی باشد، رعایت نکردن آداب در سخن و گفتار است. زشت سخن گفتن و سخنان زشت بر زبان راندن، آغازی برای کشمکش است. در برابر آن، نیکو سخن گفتن، زمینه این گونه نزاع‌ها را برطرف می‌کند که در سخن امام سجاد (علیه السلام) به آن تشویق شده است:

الْقَوْلُ الْحَسَنُ يَثْرِي الْمَالَ وَيَنْمِي الرِّزْقَ وَيَنْسِي فِي الْأَجَلِ
وَيَجِبُّ إِلَى الْأَهْلِ وَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

نیکو سخن گفتن، دارایی را زیاد می‌کند و روزی را وسعت می‌دهد و مرگ را به تأخیر می‌اندازد و انسان را نزد اهل و عیال، محبوب می‌نماید و به بهشت داخل می‌کند.^۳

۱. «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (حجر: ۸۵).

۲. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» قَالَ الْعَنُوتُ

مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ. امالی صدوق، ص ۳۳۶.

۳. خصال، ص ۳۱۷، ح ۱۰۰.

قرائت سوره قدر

برای محفوظ بودن از آسیب‌ها و خطرهایی که در مسافرت و وقت سوار شدن بر وسیله نقلیه پیش می‌آید، یکی از توصیه‌ها، قرائت سوره قدر است. امام سجاده (علیه السلام) می‌فرمایند:

کسی که سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ را هنگام سوار شدن بر وسیله نقلیه تلاوت کند، به سلامت و با بخشایش گناهان از مرکب پیاده خواهد شد و بر روی مرکب، سنگین‌تر از آهن خواهد بود.^۱

و نیز برای کسی که پیاده حج به جا می‌آورد فرمودند: «قرائت سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ سبب می‌شود درد پیاده‌روی را احساس نکند».^۲

۱. عن زين العابدين (عليه السلام) قال: لو حج رجل ماشيا فقرأ إننا أنزلناه ما وجد ألم المشى وقال: ما قرأ أحد إننا أنزلناه حين يركب إلا نزل منها سالما مغفورا له، ولقاريها أثقل على الدواب من الحديد. مكارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۱۸۰۷.

۲. مكارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۱۸۰۶.

فصل چهارم: به سوی خانه دوست

عبادت و مناجات

قدم برداشتن عاشقانه در این راه، خستگی از تن می‌زداید و مشتاق قرب الهی را اشتیاق می‌افزاید. امام سجاده علیه السلام در سفر حج، گاه پیاده و گاه با مرکب، راه می‌پیمود؛ ولی راهپیمایی و خستگی، مانع از راز و نیاز و دعا‌های نیمه‌شب آن حضرت نمی‌شد.

سجده‌های طولانی و دعا‌های امام نه تنها در آدیان، بلکه در موجودات اثرگذار بود و حالات حضرت بیننده، دوست و بیگانه را مجذوب می‌کرد. در مسیر حرکت، در شهر مکه و هنگام انجام مناسک حج و عمره، حرکت و سکون، سخن و سکوت، عبادت، ذکر، دعا و همه کارهای امام سجاده علیه السلام برای آشنا و بیگانه مورد توجه و درس آموز بود.

تسبیح اعظم

نمونه‌ای از تسبیح اعظم، عبادت امام سجاده علیه السلام میان راه است که سعید بن مسیب مشاهده و نقل کرده است. او می‌گوید:

برای انجام مناسک حج به همراه آن حضرت از مدینه خارج شدم. میان راه در توقفگاهی، امام پس از خواندن دو رکعت نماز، سر به سجده گذاشت و تسبیحی گفت که تمامی درختان و کلوخ‌ها با او هم صدا شدند. من و دوستانم وحشت زده شدیم. امام سر از سجده برداشت و فرمود: «سعید! وحشت کردی؟» گفتم: «بله فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله» فرمود: «این تسبیح اعظم است. پدرم از جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم نقل کرد که با خواندن این تسبیح هیچ گناهی باقی نخواهد ماند و همه بخشوده می‌شوند».^۱

مناجات شبانه

مناجات شبانه و ناله‌های سوزناک امام سجاده علیه السلام تا صبح و پس از طلوع آفتاب را حبیب کوفی مشاهده کرده است. حبیب می‌گوید:

در توقفگاهی به نام زباله^۲ از کاروانم جدا شدم و آنها را گم کردم. شب‌هنگام، وقتی تاریکی همه جا را فرا گرفت، جوانی با لباس‌های سفید و ژنده مشاهده کردم؛ بوی مشک از او به مشام می‌رسید. خود را پنهان کردم. جوان برای نماز آماده شد. ایستاد و به راز و نیاز با خداوند مشغول شد؛ این‌گونه مناجات می‌کرد: «ای آنکه ملکوت تو هر چیز را فرا

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۷ و ۱۴۹.

۲. زباله: توقفگاهی در راه کوفه به مکه بوده است.

گرفته و جبروت تو بر هر چیز چیرگی دارد، در دلم سرور
توجه به خودت را داخل و مرا به ساحت فرمان بردارانت
ملحق گردان.»^۱

آن گاه مشغول نماز شد. وقتی آرام و غرق در نماز شد،
نزدیک او رفتم، چشمه‌ای جوشان مشاهده کردم! من نیز
برای نماز آماده شدم و پشت سر او به نماز ایستادم. همان
وقت، تو گویی محرابی نمایان شد. هرگاه به آیه‌ای که
نویدبخش پاداش یا آیه عذابی می‌رسید، با ناله و سوز، آن را
تکرار می‌کرد و تا برطرف شدن تاریکی، جوان در همین
حال به سر می‌برد. سپس برخاست و گفت:

«ای کسی که گم‌گشتگان آهنگ او می‌کنند و او را
راهنمای خویش می‌یابند! و بیمناکان او را مقصود
خویش قرار می‌دهند و او را محل قرار و آرام خویش
می‌یابند! ای آنکه عبادت کنندگان به او پناه می‌برند
و او را پناه خویش می‌یابند! کسی که برای غیر تو،
خود را به سختی انداخت، کجا راحتی یافت؟! و آن
کس که در نیت، جز تو را مقصد خویش قرار داد،
چه وقت شادمان بود؟! خدایا! تاریکی برطرف شد و
هنوز از جناب تو به خواسته‌ام نرسیده‌ام و سینه‌ام از
آبشخورهای مناجاتت سیراب نگشته است. بر محمد و
آل او درود فرست و از دو امر آنچه را از تو شایسته‌تر

۱. یا من حاز کل شیء ملکوتا، وقهر کل شیء جبروتا أولج قلبی فرح الإقبال الیک
وألحقنی بمیدان المطیعین لک. بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۰.

است، نسبت به من انجام ده، ای مهربان‌ترین
مهربانان!^۱

ترسیدم او را گم کنم و نشناسم، دامنش را گرفته و گفتم:
«به آن که اندوه خستگی از تو زدود و نیروی دلپذیر بیم از
خدا را به تو ارزانی داشت، تو را قسم می‌دهم که دست
مهربانی‌ات بر سرم سایه افکند، من راه را گم کرده‌ام». فرمود:
«اگر درست توکل کنی تو گم نشده‌ای. به دنبالم بیا!» به زیر
درخت که رسیدیم دستم را گرفت؛ گویی زمین از زیر پایم
کشیده می‌شد. چیزی نگذشت! هنگام طلوع آفتاب گفت:
«مژده! اینجا مکه است. من سر و صداها را شنیدم و راه را
مشاهده کردم». گفتم: «تو را به آن کس که قیامت و روز نیاز
به او امید داری سوگند! بگو کیستی؟» فرمود: «حال که مرا
سوگند دادی، من علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالبم».^۲

معجزه‌ها

معجزه از سوی پیامبران یا جانشینانشان برای اثبات
ادعایشان، آشکار می‌شود. رویدادی که طرف مقابل از انجام

۱. یا من قصده الضّالون فأصابوه مرشدا وأتمه الخائفون فوجدوه معقلا ولجأ إليه
العابدون فوجدوه موثلا متی راحة من نصب لغیرك بدنه ومتی فرح من قصد
سواك بنیته إلهی قد تقشّع الظّلام ولم أقض من خدمتك وطرا ولا من حیاض
مناجاتك صدرا صلّ علی محمّد وآل محمّد وافعل بی أولى الأمرین بك یا أرحم
الرّاحمین.

۲. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۶۵؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۴۲؛
بحار الأنوار، ج ۴۶، صص ۴۰ و ۷۷.

مانند آن ناتوان است. در مواردی غیر از اثبات ادعا، انجام کار خارق عادت، کرامت است. در جاهایی بنا به نیاز و برای افرادی، معجزه یا کرامت، به تشخیص امام معصوم علیه السلام آشکار می شود. از امام سجاد علیه السلام معجزه و کرامت های فراوانی نقل شده که بعضی از آنها در مسیر زیارت خانه خدا روی داده است؛ مانند کرامتی که گذشت. اکنون به بعضی از کرامات امام زین العابدین علیه السلام اشاره می کنیم:

۱. پروردگارت کجاست؟

در یکی از سفرهای امام سجاد علیه السلام برای حج، راهزنی راه بر امام بست و گفت: «از مرکب پایین بیا». امام به او فرمود: «چه می خواهی؟» گفت: «می خواهم تو را به قتل رسانم و آنچه داری بردارم». امام فرمود: «آنچه دارم را با تو تقسیم می کنم و تو را حلال می کنم». راهزن نپذیرفت. امام فرمود: «مقداری که مرا به مقصد رساند برایم بگذار و بقیه از آن تو باشد». دزد نپذیرفت. امام سجاد علیه السلام فرمود: «پروردگار تو کجاست؟» گفت: «خوابیده است». در این وقت ناگاه دو شیر در برابر دزد نمایان شدند. یکی سر او، و دیگری دو پای او را گرفت. امام سجاد علیه السلام فرمود: «پنداشتی خدایت خوابیده و تو را به حال خویش رها کرده است؟!»^۱

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۴۱.

۲. پذیرایی جن

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

امام سجاده (علیه السلام) با عده‌ای از دوستان و گروهی دیگر به مکه می‌رفتند. همراهان در عسفان در مکانی خیمه زدند. وقتی امام به خیمه نزدیک شدند، فرمودند: «چگونه اینجا خیمه زدید؟ اینجا از آن گروهی از جنیان دوستاندار ماست. کار شما سبب زیان آنهاست و جای آنان را تنگ می‌کند». یاران گفتند: «ما نمی‌دانستیم». خواستند خیمه را بردارند که ناگاه صدایی، بدون آنکه کسی دیده شود، شنیده شد که می‌گفت: «فرزند پیامبر! خیمه‌ات را جابه‌جا نکن. ما به خاطر این کار از شما متشکریم و این ظرف را پیشکش شما می‌کنیم و دوست داریم از آن بخورید و ما را شاد کنید».

در این وقت کنار خیمه ظرفی غذا و ظرف‌های انگور، انار، موز و میوه‌های بسیار دیگر مشاهده شد. امام سجاده (علیه السلام) همراهان را صدا زدند و از آنها خوردند.^۱

۳. سخن گفتن گوسفند

امام سجاده (علیه السلام) و عبدالعزیز از ابواء می‌گذشتند. در آنجا میشی از دیگر گوسفندان جدا افتاده و سر و صدای زیادی می‌کرد. گاه در حال حرکت به عقب بر می‌گشت، بچه‌اش دوان دوان و فریاد زنان پشت سر او می‌آمد. وقتی بچه

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۴۵.

گوسفند می ایستاد، صدای میش بلند می شد و بچه گوسفند به دنبال او راه می افتاد. امام فرمودند: «عبدالعزیز! می دانی این گوسفند چه می گوید؟» گفتم: «نه، به خدا سوگند نمی دانم». فرمود: «او به بچه اش می گوید: با گلّه باش. سال پیش خواهر او همین جا از گلّه جدا و طعمه گرگ شد».^۱

اعمال حج و عمره

امام سجاد علیه السلام هرگاه برای نماز برمی خاست، رنگ چهره اش تغییر می کرد و وقتی سجده می کرد، سر بر نمی داشت؛ مگر آنکه غرق عرق شده بود؛^۲ گویا بنده ای ذلیل در برابر پادشاهی بزرگ قرار گرفته است! تمام اعضای او از خشیت الهی می لرزید و به گونه ای نماز می خواند که گویا پس از این دیگر نماز نمی خواند.^۳ در اعمال حج و عمره نیز همین حالت ها از امام سجاد علیه السلام مشاهده می شد.

میقات

پوشیدن لباس ابرام

بار یافتن به محضر دوست، از مکانی مشخص و با لباسی رسمی، پس از شست و شوی ظاهری و باطنی و با

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۴.

۲. کان علی بن الحسین علیه السلام اذا قام الى الصلاه تغیر لونه فاذا سجد لم یرفع رأسه حتی یرفع عرقا. کافی، ج ۳، ص ۳۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۸۰.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۸۰.

پیمان بستن با میزبان و صاحبخانه آغاز می شود.

حجاج برای شروع اعمال حج و عمره ابتدا مُحَرَّم می شوند. این کار در میقات^۱ و پس از انجام غسل و نماز انجام می گیرد.^۲

ورود حاجی به میقات به قصد زیارت و نظافت بدن برای احرام، یادآور این حقیقت است: همان گونه که ظاهر آدمی از چرک ها پاک می شود، خود را با داروی توبه خالص، از گناه پاک می کند و با گزاردن دو رکعت نماز، با بهترین اعمال و بزرگ ترین حسنات بندگان، به خداوند بزرگ نزدیک می شود.

در میقات لباس های دوخته را بیرون می آورند و لباس

۱. احرام از سه جزء تشکیل شده است و باید در میقات انجام شود. میقات به معنای مکان معین است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پنج مکان برای حجاج مناطق مختلف تعیین کردند. این مکان ها به اختلاف راه هایی که حجاج به حج مشرف می شوند، تفاوت دارد و عبارت است از:

- اول: ذوالحلیفه و مسجد شجره، میقات کسانی که از مدینه مشرف می شوند؛

- دوم: وادی عقیق، میقات اهل عراق و نجد؛

- سوم: قرن المنازل، میقات اهل طائف؛

- چهارم: یلملم، میقات اهل یمن؛

- پنجم: جحفه، میقات اهل شام.

۲. نباید بستن احرام از میقات به تأخیر افتد. احرام عبارت است از: نیت، پوشیدن لباس احرام و گفتن تلبیه، یعنی «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» و پس از آن گفتن: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»؛ یعنی اجابت می کنم تو را، خداوند! اجابت می کنم تو را، اجابت می کنم تو را که شریکی برای تو نیست، سپاس، نعمت و حکمرانی فقط برای توست. (مناسک محشی).

مخصوص (لباس احرام) می پوشند. کنار گذاردن لباس دوخته، کنار گذاردن جامه گناه و به تن کردن لباس احرام، پوشیدن لباس فرمانبرداری خداوند است. برهنه شدن از لباس دوخته، جدا شدن از ریا و نفاق و دوری از ورود به کارهای شبهه‌ناک است و غسل پیش از احرام، شست‌وشوی از گناهان است. این نکات در حدیثی منسوب به امام سجاد (ع) آمده است که آن را به شخصی به نام شبلی فرمودند.^۱

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶، رقم ۱۱۷۷۰. معروف این است که این حدیث را شبلی از امام چهارم (ع) نقل کرده است. اما برخی در انتساب این سخنان به امام (ع)، هم از جهت راوی و هم از جهت نوع گفتار، اشکال کرده‌اند. در برابر، عده‌ای نیز در صدد توجیه برآمده‌اند؛ برخی از این اشکالات عبارت است از:

شبلی لقب افراد متعددی بوده است که نزدیک‌ترین آنان به عصر ائمه (ع) «ابوبکر دلف بن جحدر» بوده و تقریباً دو قرن پس از شهادت امام سجاد (ع) به دنیا آمده است؛ پس هر کدام که شبلی باشند، نمی‌توانند مستقیماً از امام (ع) روایت کنند. از سوی دیگر، این روایت، سبک و سیاق سخنان ائمه (ع) را ندارد و ممکن است سخن برخی از عرفا باشد که به امام نسبت داده شده است. دیگر اینکه ترتیب اعمال حج در این حدیث، مطابق ترتیب فقهی آن نیست.

علامه جوادی آملی در پاسخ آورده‌اند: «در این گونه روایات که با سایر معارف هماهنگ بوده و مخالف نیست، کاستی در سند، مانع استفاده از متن بلند و نورانی آن نیست و عدم هماهنگی ترتیب مناسک، به دلیل این است که امام (ع) در صدد بیان احکام مناسک و تکالیف ظاهری حج گزاران نبوده‌اند؛ (ر.ک: جرعه‌ای از صهای حج، صص ۱۷۱ و ۱۷۲).

درباره اشکال نبودن راوی به نام شبلی میان معاصرین آن حضرت (ع)، برخی گفته‌اند: بسا شبلی در نوشتن، این گونه نوشته شده و اصل آن «شیه» بن نعامه بوده که نام او میان اصحاب آن حضرت ذکر شده است؛ (جهاد الامام السجاد، ص ۱۷۵).

لبیک

اجابت می‌کنم دعوت را خدایا! اجابت می‌کنم.

پس از پوشیدن لباس احرام و نیت احرام، حجاج در میقات لبیک گفته و آماده بار یافتن به حریم الهی می‌شوند. لبیک فراتر از بر زبان راندن یک لفظ است.

در سخنی منسوب به امام سجاد (علیه السلام)، حاجی با نیت احرام و گفتن لبیک، هر آنچه را خداوند متعال بر آدمی حرام کرده است، بر خود حرام می‌کند و با خود تعهد می‌کند دیگر به سوی آن نخواهد رفت و با بستن این پیمان هر پیمان غیرالهی را زیر پا می‌گذارد.

حاجی با گفتن لبیک در این نیت است که در هر کار، با تعهد به اطاعت خدا سخن می‌گوید و از هر معصیت باز می‌ایستد.^۱ امام سجاد (علیه السلام) خود هنگام گفتن لبیک و نیت احرام چنین بودند و این موارد را در نظر داشتند؛ به همین سبب هنگام بر زبان آوردن تلبیه و محرم شدن، حالت امام ویژه بود؛ چنان‌که می‌خواست برای نماز تکبیر گوید، رنگ امام تغییر می‌کرد؛ مانند بنده‌ای بیچاره برابر پادشاهی بزرگ. زمانی که همراهان دیدند بدن حضرت برای گفتن لبیک لرزید، رنگش زرد و از حالت عادی خارج شد، پس از عادی شدن حالت امام، علت را از حضرتش سؤال کردند حضرت فرمود: «بیم آن دارم که من بگویم لبیک، اما پذیرفته نشود و از سوی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

خداوند پاسخ شنوم: لا لبیک ولا سعدیك». بالاخره امام سجاده (علیه السلام) لبیک را گفت و در آن حال بیهوش شد.^۱

احترام حرم

مکه ویژگی‌ها و احترامی خاص دارد. هرکس در آن داخل شود در امنیت است.^۲ نه تنها شهر مکه، بلکه اطراف آن نیز دارای احترام است و حرم نامیده می‌شود؛ زیرا مسجدالحرام و کعبه در آن قرار گرفته است.^۳ حرم با احکامی که خداوند متعال برای آن قرار داده احترامی ویژه یافته است.

افراد برای ورود به این محدوده، لباسی ویژه (لباس احرام) می‌پوشند و در مدتی که در این لباس‌اند، از انجام کارهایی باید خودداری کنند. بعضی از این احکام مربوط به ساکنان حرم است.^۴

۱. قادتنا، ج ۶، ص ۱۶۸.

۲. ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ (آل عمران: ۹۷).

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۹۵، إنه حرم الحرم لعله المسجد.

۴. احترام این محدوده به گونه‌ای است که پناهنده به حرم حتی حیوانات و پرندگان نیز در امان‌اند تا وقتی که از حرم خارج گردند. این احترام تا بدانجاست که اگر کسی مرتکب جنایتی در بیرون حرم شود و به حرم پناهنده گردد، نمی‌توان در حرم بر او حد اقامه کرد، مگر کسی باشد که در حرم مرتکب جنایت شود و با عمل خود، احترامی برای حرم قائل نشود. سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن الرجل يجني الجنایه في غير الحرم ثم يلبأ إلى الحرم أيقام عليه الحد؟ قال: لا ولا يطعم ولا يسقى ولا يكلم ولا يبايع، فانه اذا فعل ذلك به يوشك ان يخرج فيقام عليه الحد واذا جنى في الحرم جنایه اقيم عليه الحد في الحرم لانه لم ير للحرم حرمة. (علل الشرايع، ص ۴۴۴، ح ۱).

ممنوعیت ورود مشرکان به مسجد الحرام، ممنوعیت کوچ دادن صید از آن، ممنوعیت آزار دیگران و... همه برای احترام ویژه این مکان است که در آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) بر آنها تأکید شده است.^۱

نمونه‌ای از این احترام فوق‌العاده در رفتار امام سجاده (علیه السلام) هنگام حضور در مکه و در زمان حضور ولید، حاکم اموی در آنجا مشاهده می‌شود. یکی از خویشاوندان امام مدعی عهده‌داری صدقات امیرمؤمنان (علیه السلام) بود و با این ادعا موجب رنجش خاطر امام شده بود. کسی پیشنهاد داد اکنون که ولید در مکه است، برای تمام شدن کشمکش و محکوم کردن طرف مقابل، موقعیت مناسب است. اگر علی بن الحسین نزد ولید بن عبدالملک روند، او به نفع امام حکم می‌کند و کار تمام می‌شود.

۱. در آیاتی خداوند به این مکان مقدس قسم یاد کرده است که نشان از عظمت آن دارد: «وَالْقَيْنَ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»؛ «قسم به انجیر و زیتون و قسم به طور سینا و قسم به این شهر امن و امان». (تین: ۱-۳)

امام کاظم (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل فرمود: خدای تبارک و تعالی چهار شهر را برگزید و فرمود: «وَالْقَيْنَ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»، منظور از تین، مدینه است و از زیتون، بیت المقدس و مراد از طور سینین، کوفه و منظور از هذا البلد الامین، مکه است (خصال، ص ۲۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۷۷). همچنین در جای دیگر فرمود: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ»، «سوگند به این شهر (مکه معظمه)» (بلد: ۱ و ۲).

علاوه بر این در آیات دیگر به احکام ویژه برای این محدوده اشاره شده است، مانند مقدس بودن این مکان (عنکبوت: ۶۷، مائده: ۲)، ممنوعیت ظلم ملحدانه که صبیغه کفر داشته باشد (حج: ۲۵ و ۱۰۵)، بهره‌مندی اقتصادی این شهر به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) (بقره: ۱۲۶) و...

با این پندار به امام سجاده علیه السلام سجاد اصرار می کرد که حتماً چنین کنند و برای یک بار هم که شده نزد ولید روند تا به نفع ایشان حکم کند. پاسخ امام سجاده علیه السلام بسیار قاطعانه بود، به او فرمود:

ويحك! أفي حرم الله أسأل غير الله عز وجل؟ إني آنف أن

أسأل الدنيا خالقها، فكيف أسأها مخلوقا مثلي؟^۱

وای بر تو! آیا در حرم الهی از غیر خدای عزوجل چیزی درخواست کنم؟ من از درخواست دنیا از خالق آن خودداری می کنم، چگونه از مخلوقی مانند خود، آن را بخواهم؟

امام سجاده علیه السلام با رفتار خود و این سخن، حرمت والای حرم را در عمل، به اطرافیان نشان دادند.

فضیلت مکه

شهر مکه شهر نور است و احترام ویژه ای دارد. فضیلت ها و پاداش های فراوان برای کسانی که در این شهر باعظمت وارد شوند وجود دارد. بخشی از این فضیلت ها در سخنان امام سجاده علیه السلام آمده است. افزون بر این، عمل امام نیز این فضیلت ها را نمایان می سازد.

سکونت در مکه

احترامی که خداوند برای مکه قرار داده، به قدری بزرگ است که اگر کسی در آن شهر روزه نباشد نیز، پاداش روزه دار را دارد و هنگامی که در این شهر قدم برمی دارد،

۱. علل الشرایع، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۶۳.

پاداش شخص عبادت کننده را دارد. امام سجاده (علیه السلام) فرمودند:

الطَّاعِمُ بِمَكَّةَ كَالصَّائِمِ فِيهَا سِوَاهَا وَ صِيَامُ يَوْمٍ بِمَكَّةَ يَعْدِلُ
صِيَامَ سَنَةٍ فِيهَا سِوَاهَا وَالْمَأْثِي بِمَكَّةَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ.^۱

کسی که در مکه روزه نیست، مانند روزه دار در دیگر
شهرهاست و یک روز روزه گرفتن در مکه، با روزه
یک سال [در مکان های دیگر] برابری می کند و کسی
که در مکه راه می رود در حال عبادت خداوند است.

نماز در مکه

در شهر مکه خواندن نمازی با فضیلت بسیار توصیه شده

است. امام سجاده (علیه السلام) فرمودند:

کسی که در مکه هفتاد رکعت نماز گزارد و در هر رکعت،
سوره توحید و قدر و آیه سخره ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾، تا جمله، ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ و
آیه الکرسی را بخواند، شهید می میرد.^۲

هفتم قرآن در مکه

تلاوت آیات الهی، دل ها و دیده ها را روشنی می بخشد و
زمینه رشد و هدایت انسان است. اما تلاوت آیات قرآن در
شهر مکه به سبب احترام این شهر مبارک، آثار بزرگ دیگری
نیز دارد. امام علی بن الحسین (علیه السلام) فرمودند:

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. مَنْ صَلَّى بِمَكَّةَ سَبْعِينَ رَكْعَةً فَقَرَأَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ آيَةِ
السُّحُورَةِ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ لَمْ يَمُتْ إِلَّا شَهِيداً... من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۷.

مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ
يَرَى مَنْزِلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ.^۱

کسی که قرآن را در مکه ختم کند، جان نمی سپارد تا
رسول خدا ﷺ را مشاهده کند و جایگاه خود در بهشت
را ببیند.

تسبیح در مکه

یاد خدا آرامش بخش جانهاست و ثواب و پاداش الهی
دارد. این آثار در شهر مکه چندین برابر است. امام سجاد علیه السلام
فرمودند: «گفتن یک «سبحان الله» در مکه از مالیات عراقین
که در راه خداوند انفاق شود برتر است».^۲

فواب در مکه

مانند ماه رمضان که نفس کشیدن در آن ماه، پاداش تسبیح
دارد و خواب در آن عبادت است، شهر مکه نیز چنان فضیلتی
دارد که حاجی و وارد در این شهر، اگرچه خوابیده باشد، مانند
کسی است که در شهرهای دیگر به عبادت مشغول باشد.
امام سجاد علیه السلام فرمودند: «النَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَهَجِّدِ فِي الْبُلْدَانِ»^۳؛
«خفته در مکه همچون شب‌زنده‌دار در دیگر شهرهاست».

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۶۸.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۷؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۸۲. قَالَ عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ علیه السلام: «تَسْبِيحَةُ بِمَكَّةَ أَفْضَلُ مِنْ خَرَجِ الْعَرَاقِيِّنَ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ منظور
از دو عراق، بصره و کوفه است که اصطلاح مورخان است، یا عراق عرب و
عراق عجم است.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۸۳.

و نیز فرمودند: «النَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمُشْحَطِ فِي الْبُلْدَانِ»؛^۱
 «شخص خوابیده در مکه، مانند کسی است که در شهرهای
 دیگر در راه خدا در خون خود غلتیده باشد».

سجده در مکه

سجده نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند متعال است.
 پاداش‌هایی را خداوند به بندگان درستکار که سجده‌های
 طولانی دارند، وعده داده است؛ ولی سجده در مکه ارزش
 بیشتری دارد. امام سجاده (علیه السلام) فرمودند: «السَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُشْحَطِ
 بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛^۲ «سجده‌گزار در مکه همچون کسی
 است که در راه خدای عزوجل در خون خود دست و پا زند».

کار نیک

در اسلام به کار نیک، عمران و آباد کردن و اصلاح راه‌ها
 و برآوردن نیازهای مردم، اهمیت فراوان داده شده و بزرگان
 دین به آن توصیه و برای انجام آن پاداش‌های درخور توجهی
 ذکر فرموده‌اند. این کارها در مکه مکرمه ارزشمندتر و پاداش
 بیشتری دارد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

مَنْ أَمَاطَ أَذَى عَنْ طَرِيقِ مَكَّةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ
 كَتَبَ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يَعْدُبْهُ.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۸۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. کافی، ج ۴، ص ۵۴۷؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۸.

کسی که در مکه خار و خاشاک یا چیزی که موجب آزار است (مانند سنگ یا درخت خشک یا تنگی جاده) از سر راه برطرف کند، خدای عزوجل پاداش می‌نویسد و هر کس، خدا کار نیکی را برایش ثبت کند (از او قبول کند)، او را عذاب نمی‌فرماید.

امام سجاده علیه السلام در طواف

طواف، گردش گرد خانه دوست و شبیه شدن و همراهی با فرشتگان الهی است.^۱ فرشتگان، گرد بیت المعمور می‌گردند و آدمیان به دور کعبه. طواف کعبه، هفت دور گردش به دور خانه خداست و از ارکان حج و عمره و بهترین عمل مستحب در مسجدالحرام، طواف است.

طاووس می‌گوید: وقتی اطراف حضرت خلوت می‌شد، چشمانش را به آسمان می‌دوخت و با خدا این‌گونه راز و نیاز می‌کرد:

خدای من! ستارگان آسمان فرو رفتند و چشمان آفریده‌هایت در خواب و درها برای درخواست کنندگان گشوده است. آمده‌ام تا بر من ببخشی و مورد رحمت

۱. ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾؛ «و فرشتگان را در پیرامون عرش الهی می‌بینی که به ستایش پروردگار خویش، تسبیح می‌گویند». (زمر: ۷۵).

خویش قرارم دهی و چهره جدم محمد (صلی الله علیه و آله) را در مواقف
قیامت به من بنمایانی.

سپس می‌گریست و می‌گفت:

به عزت و جلالت سوگند! با نافرمانی‌ات بنای مخالفت
نداشتم و در هنگام معصیت، به تو شک نداشتم و نسبت
به عبرت تو، نادان نبودم و با این کار، خود را در
معرض عقوبت قرار ندادم؛ بلکه هوای نفس برایم آن
معصیت را آراست و پوشاندن گناهم از سوی تو کمک
کرد.

اکنون چه کسی از عذابت مرا رهایی می‌بخشد؟ و اگر
رسمانت را از من بریدی، به ریمان که چنگ زنم؟
وای از رسوایی فردای قیامت! هنگام ایستادن در برابرت.
آن هنگام که به سبکباران گویند: عبور کنید و به آنان
که بار گران گناه بر دوش می‌کشند، گویند: توقف
کنید.

(خدایا)! آیا با سبکباران بگذرم یا همراه گنهکاران
توقف نمایم؟ وای بر من که هرچه عمرم افزون گشت
گناهانم افزوده شد و به درگاهت توبه نکردم. آیا وقت
آن نرسیده که از پروردگارم شرم کنم؟

سپس گریست و شعری را زمزمه کرد و باز گریست و

می‌گفت:

خدایا منزهی! نافرمانی می‌شوی گویا نمی‌بینی و شکیبایی
می‌کنی گویا نافرمانی نمی‌شوی، به مخلوقات خود

آن گونه مهر می‌ورزی که گویا به آنان نیازمندی.^۱

سپس به سجده افتاد.

طاووس نزدیک شد و سر امام را بر زانوی خود گذارد و گریست. اشکش بر گونه امام ریخت. امام نشست و فرمود: «چه کسی مرا از یاد پروردگارم به خود مشغول داشته است؟» گفتیم: «فرزند پیامبر! منم طاووس. این جزع و بی‌تابی چیست؟ ما گنهکاران و جنایتکاران باید این گونه باشیم؛ اما شما، پدرتان حسین بن علی علیه السلام و مادرتان فاطمه زهرا علیهما السلام و جدّ شما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.»

امام رو به طاووس فرمود:

هیئات، هیئات، ای طاووس! سخن پدر و مادر و جدم را رها کن. خداوند بهشت را برای نیکوکار و فرمانبردار آفرید، گرچه غلامی حبشی باشد و آتش را برای افراد نافرمان آفرید، گرچه از فرزندان قریش باشند. آیا سخن پروردگار را نشنیدی که فرمود: ﴿فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾^۲ هنگام نفخ

۱. إلهي غارت نجوم سماءك، و جمعت عيون أنامك، و أبوابك مفتحات للسائلين، جئتكَ لتغفر لي و ترحمي و تريني وجه جدي محمد صلى الله عليه وآله في عرصات القيامة، ثم بكى و قال: وعزتك و جلالك ما أردت بمعصيتي مخالفتك، و ما عصيتك إذ عصيتك و أنا بك شاك، و لا بنكالك جاهل، و لا لعقوبتك متعرض، ولكن سولت لي نفسي و أعانني على ذلك سترك المرخي به علي، فالآن من عذابك من يستنقذني؟ و بحبل من أعتصم إن قطعت حبلك عني؟ فواسوأتاه غدا من الوقوف بين يديك، إذا قيل للمخفين جوزوا، و للمثقلين حطوا. أمع المخفين أجوز؟ أم مع المثقلين أخط؟ وبلي كلما طال عمري كثرت خطاياي و لم أتب، أما أن لي أن استحيي من ربي؟... بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۱

۲. مؤمنون: ۱۰۱.

صور، میانشان نسبت خویشاوندی نمی ماند و از حال یکدیگر نپرسند؟ به خدا سوگند فردا جز عمل صالحی که پیش فرستاده ای، برای تو سودی نخواهد داشت.^۱

اولین عمل پس از احرام، طواف به دور خانه خداست. از بهترین اعمال در مسجدالحرام، طواف است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شبانه روز ده طواف انجام می دادند: سه طواف اول شب، سه طواف آخر شب و دو طواف هنگام صبح و دو طواف بعد از ظهر.^۲

ابی حمزه ثمالی از امام سجاده (علیه السلام) پرسید:

چرا طواف هفت دور [قرار داده] شد؟ امام فرمودند: خداوند متعال به فرشتگان فرمود: «من در زمین جانشین قرار می دهم»، آنان اعتراض کرده و گفتند: «آیا کسی که در زمین فساد و خونریزی می کند را [جانشین] قرار می دهی؟» خداوند فرمود: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید» و [به سبب این اعتراض] نور خود را هفت هزار سال از آنان پنهان داشت، حال آنکه پیش از این، نورش را از فرشتگان نمی پوشانید. آنان هفت هزار سال به عرش پناه بردند تا رحمت خداوند شامل حال آنان شد و توبه آنان را پذیرفت و بیت المأمور در آسمان چهارم را برایشان محل بازگشت قرار داد و کعبه را در برابر بیت المأمور قرار داد و آن را برای مردمان، محل بازگشت و مکانی ایمن قرار داد، بدین سبب

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۸۱.

۲. خصال، ج ۲، ص ۴۴۹.

طواف بر مردم، هفت دور، یک دور در برابر هر هزار سال واجب گردید.^۱

حقیقت طواف، گشتن دل به دور حضرت رب العالمین است و خانه، نمونه ظاهری در این عالم است برای دنیایی که با چشم دیده نمی شود.

به انسان دستور داده اند به اندازه ممکن به فرشتگان شبیه شود و وعده داده اند هر کس به گروهی شبیه شود از آنان است. پس شایسته است طواف کننده، دل خود را مملو از بزرگداشت، محبت، ترس و امید از خداوند سازد و بداند او در طواف، به فرشتگان مقرب که بر گرد عرش طواف می کنند، شبیه شده است و بداند منظور از طواف، طواف قلب او به یاد صاحبخانه است و نه تنها، گشتن جسم او گرداگرد خانه.^۲

۱. عن أبي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين عليه السلام قال: قلت: لاي علة صار الطواف سبعة أشواط؟ فقال: إن الله قال للملائكة: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ فردوا عليه وقالوا: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ فقال: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ وكان لا يحجبهم عن نوره فحجبهم عن نوره سبعة آلاف عام، فلادوا بالعرش سبعة آلاف سنة فرحمهم وتاب عليهم، وجعل لهم البيت المعمور في السماء الرابعة، وجعله مثابة، وجعل البيت الحرام تحت البيت المعمور، وجعله مثابة للناس وأمناء، فصار الطواف سبعة أشواط واجبا على العباد لكل ألف سنة شوطا واحدا. مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۱۶۰؛ وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۴۱۴.

۲. برگرفته از جامع السعادات، ص ۳۱۳. امام صادق عليه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَوْلَ الْكِعْبَةِ عَشْرِينَ وَمِائَةَ رَحْمَةٍ، مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ، وَأَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعَشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ» «خداوند متعال گرد خانه اش صد و بیست رحمت دارد، شصت جزء آن برای طواف کنندگان، و چهل جزء آن برای نماز گزاران و بیست جزء آن برای نظاره گران کعبه است». (کافی، ج ۴، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۶۱).

سعی صفا و مروه

هاجر به دنبال آب برای فرزند خردسالش، بارها میان صفا و مروه را پیمود و حجاج به یاد این بانوی توحیدی، پس از طواف و نماز آن، مسافت میان دو کوه صفا و مروه را هفت مرتبه می‌پیمایند.

محل سعی، مکان بسیار با فضیلتی است^۱ و قرآن کریم از آن به نماد الهی یاد می‌کند. «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»^۲

بنابر روایتی از امام سجاد (علیه السلام)، حقیقت سعی صفا و مروه، حرکت میان خوف و رجاست و شایسته است انسان در تمام مراحل زندگی این‌گونه حرکت کند. به هنگام سعی در نظر داشته باشد از شر شیطان و نفس اماره به خدا که آگاه به نهان‌هاست، پناه می‌برد.^۳

مستحب است انسان در ایام اقامت در مکه، ۳۶۰ طواف به عدد ایام سال به جا آورد و اگر بر این مقدار قدرت ندارد، ۳۶۰ دور و اگر بر آن هم قدرت ندارد، هر چه می‌تواند طواف کند. کافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

۱. امام صادق (علیه السلام) درباره آن فرمودند: «مَنْ بَقِعَ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى، لِأَنَّهُ يَذَلُّ فِيهِ كُلَّ جَبَّارٍ»؛ «مکانی نزد خداوند دوست داشتنی‌تر از محل سعی نیست؛ زیرا در آنجا هر زورگویی خوار می‌شود». کافی، ج ۴، ص ۴۳۴. همچنین فرمود: «مَنْ ارَادَ أَنْ يَكْثُرَ مَالَهُ فَلْيَطْلُ الْوُقُوفَ عَلَى الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ»؛ «هر کس دوست دارد دارایی‌اش زیاد شود، ایستادن بر صفا و مروه را طول دهد». کافی، ج ۴، ص ۴۳۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. بقره: ۱۵۸.

۳. خواندن این کلمات سه مرتبه، هنگام ایستادن بر صفا توصیه شده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». کافی، ج ۴، ص ۴۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: «الساعي بين الصفا والمروة تشفع له الملائكة فيشفع فيه بالايحاب»؛ «فرشتگان برای سعی کننده میان صفا و مروه، شفاعت می کنند و شفاعت آنان پذیرفته می شود».^۱

عرفات

روز نهم ذی حجه، روز دعا و راز و نیاز با خداوند و روزی بسیار بافضیلت و مهم است. حجاج، این روز را در صحرای عرفات به دعا و توجه به حضرت معبود می گذرانند. وقوف در عرفات از ظهر تا غروب بر حجاج واجب و از ارکان حج است و کسی که توفیق حضور در عرفات یابد، مورد رحمت و بخشایش خداوند قرار می گیرد.^۲ به فرموده امام سجاد (علیه السلام)، خداوند، شام عرفه به آسمان دنیا توجه می نماید و به فرشتگان می فرماید:

به بندگانم بنگرید، ژولیده و غبارآلود نزد من آمدند. در

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۲.

۲. امیرمؤمنان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل فرمود: «ان الله يباهي باهل عرفات اهل السماء، فيقول: انظروا الى عبادي جاءوني شعثا غبرا»؛ «خداوند در برابر آسمانیان به حاضران در عرفات مباحثات می کند و می فرماید: به بندگانم بنگرید که ژولیده و غبارآلود نزد من آمده اند». نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «فاذا وقف بعرفات فلو كانت له ذنوبا عدد الثرى رجع كما ولدته امه»؛ هنگامی که حاجی وقوف در عرفات را به جا می آورد مانند روزی است که از مادر متولد شده و گناهان او بخشوده می شود؛ اگرچه گناهیانی به تعداد ستاره های آسمان داشته باشد. (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۱۵).

پی آنان فرستادم و آنان [پاسخ گفتند و] مرا خواندند، شاهد باشید! باید آنان را پاسخ گویم. من نیکوکارشان را شفیع گنهکارشان قرار دادم و عمل نیکوکار آنان را پذیرفتم، آمرزیده از این مکان کوچ کنید. سپس خداوند، دو فرشته را مأمور می کند تا بر مأزمین^۱، هریک بر جانبی بایستند و می گویند: خداوند! به سلامت دار! [به همین سبب] در میان آنان، شکسته عضو و افتاده ای نمی یابی.^۲

روز عرفه کسی گدایی می کرد. امام سجاد (علیه السلام) با عتاب فرمودند: «وای بر تو! آیا از غیرخدا در این روز درخواست می کنی؟ امروز روزی است که برای جنین ها امید سعادت هست».^۳ و بار دیگر با مشاهده چنین منظره ای فرمودند:

هؤلاء شرار من خلق الله الناس مقبلون على الله وهم مقبلون على الناس.

بدترین مخلوقات خدا اینها هستند، مردم به خدا رو کرده اند [اما] اینان به سوی مردم.^۴

رحمت الهی در عرفات آن چنان گسترده است که

۱. مازم: راه باریک، منظور دو راه باریکی است که بر سر راه حجاج از عرفات به منا قرار گرفته است.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۵۴؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳. «سمع علي بن الحسين (عليه السلام) يوم عرفة سائلا يسأل الناس، فقال له: ويحك أغير الله تسأل في هذا اليوم؟ إنه ليرجى لما في بطون الحبايلي «الجبالي» في هذا اليوم أن يكون سعيداً». من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۵۲.

۴. عدة الداعي، ص ۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۶۱.

غیرانسان‌ها را نیز در بر می‌گیرد. امام سجاده علیه السلام هنگام شهادت به امام باقر علیه السلام فرمودند:

من با این شتر، ۲۵ حج به جا آورده‌ام و به آن تازیانه‌ای زده‌ام، وقتی از دنیا رفت او را به خاک بسیار تا گوشتش طعمه درندگان نشود؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «شتری که هفت سال در عرفات حاضر شود، خداوند او را از حیوانات بهشت قرار داده و نسل او را مبارک می‌گرداند».^۱

آزاد کردن بلدگان در عرفات

فراموش شدن ارزش‌های اصیل دین اسلام و سنت نبوی و زنده شدن سنت‌های جاهلی و تفاخر به مال و دارایی و تعصب‌های بی‌جا، ویژگی زمانه حضرت سجاده علیه السلام بود. یکی از این سنت‌های فراموش شده، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در رفتار با بردگان و مهربانی با آنان و آزاد کردن آنها بود.^۲ پس از خلیفه دوم، به‌ویژه در عصر امویان، بردگان ایرانی، رومی، مصری و سودانی، کارهای سخت را متحمل می‌شدند و

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۷۰.

۲. در دستورات دینی به آزاد کردن غلامان و کنیزان تشویق بسیار شده است و ثواب‌های بسیار برای آن ذکر شده است؛ از آن جمله می‌توان به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد. آن حضرت علیه السلام فرمود: «فاطمه بنت اسد روزی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: می‌خواهم این کنیزم را آزاد کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این کار را انجام دهی، خداوند در برابر هر عضوی از او، عضوی از اعضای تو را از آتش جهنم نجات می‌دهد». کافی، ج ۱، ص ۴۵۳.

اربابان بدترین اهانت‌ها را به آنان می‌کردند.^۱ امام زین‌العابدین (ع) سنت نبوی را درباره بندگان زنده کردند؛ یعنی بها دادن به بردگان و آزاد کردن آنها. آن حضرت یکی از کنیزان خود را آزاد و با او ازدواج کرد. عبدالملک وقتی این خبر را شنید در صدد عیب‌جویی برآمد و با نوشتن نامه‌ای به آن حضرت ایراد گرفت.

امام در پاسخ نوشتند: نامه‌ات را دیدم، ما از رسول خدا (ص) الگو می‌گیریم، آن حضرت (ص) زینب، دختر عمه خود را به ازدواج زید، غلام خود درآورد و با کنیز خود، صفیه، دختر حبیب بن اخطب، ازدواج کرد.^۲

امام سجاد (ع) برای از میان بردن سنت‌های جاهلی و احیای سنت پیامبر (ص)، درحالی‌که به بردگان نیازی نداشت، صرفاً آنها را می‌خرید تا آزاد کند. برخی تعداد برده‌هایی را که امام آزاد کرده، قریب به صد هزار برده دانسته‌اند. با مشاهده چنین نیتی از امام، برده‌ها خود را در معرض قرار می‌دادند تا حضرت آنان را خریداری کند. در مدینه عده بسیاری همچون یک لشکر، از زن و مرد دیده می‌شد که همگی از موالی و آزاد شده امام سجاد (ع) بودند.^۳

۱. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۸۰.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، صص ۳۹ و ۱۰۵.

۳. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۸۰.

امام سجاد علیه السلام هیچ برده‌ای را بیش از یک سال نزد خود نگه نمی‌داشت و حتی پس از آزادی، اموالی نیز در اختیار آنان می‌گذاشت. در این مدت آنان با امام سجاد علیه السلام و شخصیت عظیم علمی، اخلاقی و تقوایی حضرتش آشنا می‌شدند و طبیعتاً در دل بسیاری از آنان، علاقه‌ای به امام و جریان شیعی به وجود می‌آمد.^۱

یکی از صحنه‌های آزاد کردن دسته‌جمعی بردگان، موسم حج و صحرای عرفات بود. امام سجاد علیه السلام در حج تعداد زیادی از بندگان را همراه خود به عرفات می‌برد و عصر عرفه آنان را آزاد می‌کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

در ماه رمضان امام علی بن الحسین علیه السلام هیچ غلام و کنیزی را تأدیب نمی‌کرد، اگر یکی از آنان خطایی مرتکب می‌شد، یادداشت می‌کرد که فلان کنیز یا فلان غلام در چنین روز خطایی مرتکب شد، تا آخرین شب ماه رمضان که همه غلامان و کنیزان را جمع می‌کرد و یادداشت را به آنان نشان می‌داد و می‌فرمود: «فلانی! تو چنین کاری را انجام دادی، ولی من تو را تأدیب نکردم، یاد می‌آوری؟» می‌گفت: «بلی ای فرزند رسول خدا!» و از یک‌یک آنان اقرار می‌گرفت. سپس در میان آنان می‌ایستاد و می‌فرمود: «صداهایتان را بلند کنید و بگوئید: ای علی بن الحسین! پروردگار تو هر آنچه انجام دادی را

۱. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۸۱ به نقل از اعیان الشیعه، ج ۴،

برشمرده است، همان گونه که تو برای ما آنچه را انجام دادیم، نوشته‌ای. نزد او کتابی هست که به حق، سخن می‌گوید و هیچ ریز و درشتی از اعمال تو را فروگذار ننموده است و هرچه انجام داده‌ای را نزد او حاضر می‌یابی، همان گونه که ما هرچه را انجام داده بودیم، نزد تو حاضر یافتیم. پس ببخش و درگذر، همان گونه که از خداوند، امید بخشایش داری و همان گونه که دوست داری خداوند از تو درگذرد، تو نیز از ما درگذر! خداوند را بخشنده و رحیم و آمرزنده خواهی یافت». ...حضرت با این کلمات خود را مخاطب قرار می‌داد و به همراه ایشان برده‌ها نیز این کلمات را با صدای بلند تکرار می‌کردند. امام نیز در میان آنان با گریه می‌گفت: «پروردگارا! به ما دستور دادی، از آن که به ما ستم نموده است درگذریم، همان گونه که دستور دادی درگذشتیم، تو خود به بخشودن از ما سزاوارتری و به ما فرمان دادی درخواست کننده را از درهای خود نرانیم، (اکنون) بینوا نزد تو آمده‌ایم و به آستان زانو زده و از تو بخشش و نیکی و جایزه‌ات را خواستاریم. ای بزرگوار! بر ما منت گذار و نومیدمان نگردان که تو به انجام این کار سزاوارتری!»! ... سپس عذر بردگان را می‌پذیرفت و می‌فرمود: «از شما گذشتم. آیا شما هم از من و از بدی‌هایی که از جانب این بنده خدای کریم به شما رسیده می‌گذرید؟»

آنان می گفتند: آقای ما! از تو گذشتیم، حال آنکه بدی انجام ندادی. امام سجاد (علیه السلام) به آنان می فرمود: «بگویید: خدایا! علی بن الحسین (علیه السلام) را ببخش، همان گونه که ما را بخشید و او را از آتش جهنم آزاد کن، آن گونه که او ما را آزاد نمود». همین سخنان از سوی برده ها تکرار می شد و امام می گفت: «آمین رب العالمین!» و می فرمود: «بروید، من به امید بخشایش و آزادی از آتش، از شما درگذشتم و شما را آزاد نمودم» و هنگام عید فطر به آنان جوایزی می داد تا بی نیازشان سازد.

این روش آن حضرت در ماه رمضان بود و سالی نبود که در آخرین شب ماه رمضان، بیست نفر یا کمتر یا بیشتر را آزاد نکند و می فرمود: «خداوند در هر شب ماه رمضان هنگام افطار، هفتاد میلیون نجات یافته از آتش جهنم دارد که همه آنها مستحق آتش اند و آخرین شب ماه رمضان به تعدادی که در تمام ماه آمرزیده است، از آتش جهنم رهایی می بخشد و من دوست دارم خداوند، مرا در حالی مشاهده کند که بندگانی را از مال خود در دنیا آزاد کرده است تا بلکه مرا از آتش جهنم رهایی بخشد...» در موسم حج نیز ایشان چنین روشی داشت. آن حضرت بردگانی سیاه که به آنان نیازی نداشت، می خرید و به صحرای عرفات می آورد و آنها را در جاهای خالی عرفات قرار می داد و وقت کوچ از عرفات دستور می داد آنان را آزاد کرده و اموالی را به آنان هدیه دهند.^۱

این سیره، مورد سفارش امامان دیگر نیز بود. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: «مستحب است در شب و روز عرفه، انسان با آزاد کردن بنده و صدقه دادن، به خداوند نزدیک شود».^۱

وادی عرفات مکانی است که حجاج با دلی لبریز از شناخت و اطاعت خداوند متعال در آن حضور می‌یابند. در سخن امام سجاده (علیه السلام)، وقوف در عرفات و شناخت وادی (نمره)، باید با ادای حق معرفت خداوند سبحان و پی بردن به معارف و علوم الهی باشد و به این نکته توجه داشته باشد که آدمی با تمام وجود در قبضه قدرت خداست و او بر نهان قلب او آگاه می‌باشد.^۲

مشعر الحرام

﴿فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ

الْحَرَامِ﴾ (بقره: ۱۹۸)

هنگامی که از عرفات کوچ کردید، در مشعر الحرام خدا را یاد کنید.

۱. و يستحب للرجل ان يتقرب الى الله عشية عرفه ويوم عرفه بالعنق والصدقة. کافی، ج ۶، ص ۱۸۰.

۲. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ این سؤال که کدام یک از حاضران در عرفات جرم سنگین‌تری دارد، می‌فرماید: «المنصرف من عرفات وهو يظن ان الله لم يغفر له»؛ «آن کس که از عرفات باز گردد و گمان برد که خداوند او را نیامرزیده است» مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶. شایسته است حاضران در عرفات به دعا و طلب آمرزش از خداوند متعال بیش از پیش در این مکان و در این روز مقدس اهتمام ورزند و ذره‌ای از بخشایش الهی، نوبی در دل راه ندهند. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۶۳.

عفو و رحمت الهی که با وقوف در عرفات و با راز و نیاز با خداوند متعال شامل حال حاجیان شده است، آنان را آماده بار یافتن به حریم الهی می‌کند.^۱ حجاج، شب دهم به مشعرالحرام کوچ کرده و تا طلوع آفتاب در آن مکان به سر می‌برند. مشعر به معنای مکان درک، شعور و فهم است و با وقوف در آنجا به دریافت معرفت و مغفرت الهی نایل می‌شوند.

وقوف در مشعرالحرام و عبور از میان دو کوه، خواندن دو رکعت نماز پیش از عبور، راه رفتن بر زمین مزدلفه و برچیدن سنگ در آن سرزمین، در نظر امام سجاد (ع)، حقایقی دارند که حجاج نباید از آن غافل باشند.

هنگام گزاردن دو رکعت نماز شب دهم، توجه داشته باشد در حال به جا آوردن نماز شکری است که هر مشکلی را برطرف و هر کاری را آسان می‌کند.

هنگام راه رفتن میان دو کوه و مراقبت برای منحرف نشدن به راست و چپ، در دل نیت داشته باشد که نه با قلب، نه زبان و نه دیگر اعضای بدن، از دین حق، به راست و چپ منحرف نشود.

وقتی در سرزمین مشعر راه می‌رود و سنگ برمی‌چیند، توجه کند هر گناه و نادانی را از خود بر گرفته و هر علم و عملی را بر خود ثابت می‌کند و در گذشتن از مشعرالحرام،

۱. امام صادق (ع) فرمود: «الحاج اذا وقف بالمشعر خرج من ذنوبه»؛ «حاجی هنگامی که در مشعر وقوف می‌کند از گناهان خود پاک می‌گردد». (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۳).

قلب خود را به تقوا و خوف خداوند عزوجل متوجه سازد.

منا

پس از وقوف در مشعر، حجاج هنگام طلوع آفتاب به سوی منا می آیند و سه روز در این سرزمین می مانند.^۱ منا سرزمین درخواست از خداوند و رسیدن به آرزوهاست.^۲

بهترین کار در منا

از رسوم جاهلیت این بود که مردم پس از اعمال حج، در اجتماعات خود افتخارات نیاکان خود را بر می شمردند و از

۱. منا دره ای به عرض تقریبی پانصد متر و طول حدوداً سه کیلومتر و نیم، سرزمین درخواست از خداوند متعال است. حجاج در این مکان اعمال روز عید، یعنی رمی جمره عقبه، قربانی و حلق را انجام می دهند. در روزهای دیگر، علاوه بر حضور شبانه در منا، جمره های سه گانه را رمی می کنند.

علت نامگذاری منا در سخنی از امام صادق (علیه السلام) این گونه بیان شده است: جبرئیل در منا نزد ابراهیم (علیه السلام) آمد و به او گفت: ابراهیم! آرزو کن و آن مکان منا نامیده می شد. مردم نیز آن را به همین نام خواندند؛ «انّ جبرئیل اتی ابراهیم (علیه السلام) فقال: تمنّ یا ابراهیم، فکانتم تسمی منا فساها الناس منی». علل الشرائع، ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۲. روزهای حضور در سرزمین منا بسیار مهم است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که مردم در جای خود در منا مستقر می شوند، نادی صدا می زند اگر می دانستید به آستان چه کسی درآمده اید، افزون بر آمرزش الهی، به جایگزینی اموالی که در این راه صرف کرده اید یقین می کردید. «اذا اخذ الناس منا زهم بمنی، نادی مناد لو تعلمون بفاء من حللتم لایقتنم بالخلف بعد المغفرة» کافی، ج ۴، ص ۲۵۷.

گذشته آنان و بخشش‌هایشان یاد می‌کردند. در آیاتی دستور داده شد به جای این کار، ذکر خدا گویند و همان‌گونه که افتخارات پدران خود را یاد می‌کردند، از نعمت‌های بی‌دریغ خداوند و مواهب او یاد کنند.^۱ شخصی به امام سجاده علیه السلام عرض کرد: «هنگام وقوف در عرفات و منا، خدا را یاد می‌کنیم، او را بزرگ می‌داریم و بر محمد و خاندان پاکش درود می‌فرستیم و...»، امام علیه السلام فرمودند: «آیا کاری را به شما بگویم که در ادای حقوق، کامل‌تر باشد؟» گفت: بلی فرزند پیامبر خدا! فرمود:

برتر آن است که توحید و شهادت به آن را دوباره تجدید کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد کرده و به سروری او بر تمامی پیامبران شهادت دهید و علی علیه السلام را یاد کرده و به سروری او بر تمامی اوصیاء شهادت دهید و ائمه پاک آل محمد را به بنده خالص خدا بودن یاد نمایید.^۲

۱. ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾، «و خدا را در روزهایی معین یاد کنید، پس هر کس شتاب کند [و اعمال را] در دو روز [انجام دهد]، گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند [و اعمال را در سه روز انجام دهد]، گناهی بر او نیست. [این اختیار] برای کسی است که [از محرمات] پرهیز کرده باشد، و از خدا پروا کنید و بدانید که شما را به سوی او، گرد خواهند آورد». (بقره: ۲۰۳)

۲. «اولا انبکم بما هو ابلغ فی قضاء الحقوق من ذلک؟ قالوا بلی یا رسول الله. قال: افضل من ذلک ان تجددوا علی انفسکم ذکر توحید الله، والشهادة به، و ذکر محمد رسول الله صلی الله علیه، و الشهادة له بانه سید النبیین، و ذکر علی ولی الله، و الشهادة له بانه سید الوصیین و ذکر الائمة الطاهرين من آل محمد الطیبین باتهم عباد الله المخلصین. تفسیر امام حسن عسکری، ص ۶۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۵۹.

روزهای منا، روزهای رویارویی با شیطان است. حجاج در منا توقف کرده، قربانی کرده و جمره‌های سه‌گانه را رمی می‌کنند، سر را می‌تراشند و اعمال مکه را به جا می‌آورند. اما در پس این ظاهر، حقیقت‌هایی نهفته است که در سخنی از امام سجاده علیه السلام به آن اشاره شده است^۱:

حاجی در رسیدن به منا توجه داشته باشد که در این مکان باید به خواسته‌اش رسیده باشد و خداوند، حاجات او را برآورد. در انداختن سنگ به جمرات، بداند که ابلیس (دشمنش) را در هم می‌کوبد و حج خود را تکمیل و شیطان را نافرمانی کرده است. هنگام سر تراشیدن، از تمام پلیدی‌ها، و از پیامدهای بد (ظلم به) آدمیان پاک می‌شود و مانند روزی که از مادر متولد شد، از گناهان پاک شده است. وقتی در مسجد خیف نماز می‌خواند، در نظر داشته باشد که جز خدا و گناهانش از کسی نهراسد و جز رحمت خداوند متعال به چیزی امید نبندد. در منا به هنگام قربانی، بداند با پارسایی، گلوی طمع را می‌برد و از سنت ابراهیم علیه السلام پیروی می‌کند که با سر بریدن فرزند و میوه دل و آرام جان خود، روش بندگی و تقرب به خداوند متعال را برای آیندگان پایه گذارد.

و در بازگشت به مکه و انجام طواف افاضه، بداند [با بهره‌گیری] از رحمت خداوند متعال به طاعت او

بازگشته و به دوستی او چنگ زده، و واجبات را ادا کرده و به قرب خداوند رسیده است.

امام سجاد علیه السلام می فرمودند: «اذا ذبح الحاج كان فداء من النار»^۱؛ «وقتی حاجی قربانی می کند، فدیة او در برابر آتش جهنم است». همچنین آن حضرت، پس از تراشیدن سر، موی خود را در خیمه اش در منا دفن می کرد.^۲

۱. محاسن، ج ۱، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۸۸.

۲. کان علی بن الحسین علیه السلام یدفن شعره فی فسطاطه بمنی. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

فصل پنجم: مسجدالحرام و نشانه‌های الهی

اولین مکان پرستش

یهودی‌ها در مدینه، بر مسلمان‌ها طعنه می‌زدند که شما قبله‌ای ندارید و به سوی قبله ما، بیت‌المقدس، نماز می‌گزارید. خداوند متعال، در دفاع از مسلمان‌ها، فرمود: «اولین پرستشگاه روی زمین، همان خانه‌ای است که در مکه قرار دارد. در آن خانه، نشانه‌های روشن خداوند قرار دارد».^۱

به فرموده پیامبر ﷺ، خداوند متعال مکه را بر دیگر مکان‌ها و برخی از نواحی آن را بر بعضی دیگر برتری داده است. نماز در مسجدالحرام مساوی با هزار نماز در مسجد پیامبر ﷺ است و یک نماز در مسجد پیامبر ﷺ، با هزار نماز در مساجد دیگر برابری می‌کند.^۲

۱. آل عمران: ۹۷.

۲. عَنْ مُرَّازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ وَصَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ مَكَّةَ وَجَعَلَ

افزون بر همه این فضیلت‌ها، درون این مسجد با عظمت، مکان‌هایی است که قرآن از آنها به نشانه‌های روشن یاد می‌کند. بزرگداشت این مکان‌ها در سخنان و سیره ائمه (علیهم‌السلام)، نمایان است.

کعبه

کعبه، خانه‌ای که میهمان‌های خدا، پروانه‌وار گرد آن می‌گردند، دارای فضیلت بسیار است؛ به گونه‌ای که نگاه به کعبه نیز پاداش دارد. در روایت آمده است: «کسی که به کعبه بنگرد، پیوسته برای او پاداش نوشته شده و گناهان از او پاک می‌شود تا چشم از کعبه بردارد».^۱

در کنار کعبه، نماز نیز فضیلت بسیار دارد. امام سجاد (علیه السلام) در ماه رجب، عمره به جا می‌آورد و شبانه‌روز کنار کعبه به نماز مشغول بود. در سجده‌های طولانی خود، تنها ذکرى که از او شنیده می‌شد: «عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ» بود و در این مدت چیزی بر آن نیفزود.^۲ به فرموده امام سجاد (علیه السلام)، هنگام نماز در مسجد الحرام، بهترین خشوع

مِنْ بَعْضِهَا أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ فَقَالَ وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ أَقْوَامًا وَأَمَرَ بِاتِّبَاعِهِمْ وَأَمَرَ بِمَوَدَّتِهِمْ فِي الْكِتَابِ. کامل‌الزیارات، ص ۲۱.

۱. من نظر الى الكعبة لم يزل تكتب له حسنة، وتمحى عنه سيئة حتى ينصرف ببصره عنها. کافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲. اعتمر علي بن الحسين (علیه السلام) في رجب وكان يصلى عند الكعبة عامة ليله ونهاره ويسجد عامة ليله ونهاره وكان يسمع منه في سجوده عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك لا يزيد على هذا مدة مقامه. إقبال الأعمال، ص ۶۴۹؛ مصباح المتعبد، ص ۸۰۱.

آن است که به کعبه نگاه کند و اگر در غیر مسجدالحرام نماز می‌خواند، خشوع آن است که به جای سجده‌اش نگاه کند.^۱

سافت کعبه

پس از تخریب خانه خدا به دست حجاج، مردم خاک‌های آن را بردند، هنگام بازسازی کعبه، ماری بیرون آمد و از بازسازی جلوگیری کرد. کارگران فرار کردند و برای چاره‌جویی نزد حجاج آمدند، حجاج بر منبر رفت و مردم را قسم داد که اگر کسی درباره این مشکل چیزی می‌داند اعلام کند.

پیرمردی برخاست و گفت: اگر کسی در این باره اطلاعی داشته باشد تنها علی بن الحسین علیه السلام است. حجاج در پی امام سجاد علیه السلام فرستاد. امام فرمود:

ای حجاج! ساختمانی که به دست ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام بنا شده است را می‌خواهی بسازی، اما آن را در میان راه انداخته‌ای و غارت کرده‌ای، گویا آن را میراث خود می‌دانی! اعلام کن که هر کس از خاک کعبه برداشته است، برگرداند و چیزی نزد کسی باقی نماند. حجاج چنین کرد. مردم خاک‌ها را باز گرداندند و مار ناپدید شد. کنار کعبه را کردند تا به پایه‌های کعبه رسیدند. امام آن را با جامه خویش پوشانید و گریست و با دست

مبارک خویش، پایه‌ها را با خاک پوشانید. سپس به کارگراها دستور داد آن را بسازند.^۱

راز و نیاز کنار کعبه

اصمعی، شبی در طواف خانه خدا، جوانی را با دو طره مو و شمایی زیبا می‌بیند که به پرده‌های کعبه چسبیده و با خدای خویش این‌گونه راز و نیاز می‌کند:

چشم‌ها خفت، ستاره‌ها بالا آمدند و تو پادشاه زنده و حیات‌بخشی، پادشاهان در سرایش را بستند و بر آن نگهبانان گماردند و در خانه تو برای درخواست کنندگان باز است، آمدم تا با رحمتت بر من نظر کنی ای مهربان‌ترین مهربانان!

اصمعی گوید: «به دنبال آن جوان رفتم. او علی بن الحسین (علیه السلام) بود».^۲

مقام ابراهیم (علیه السلام)

هنگام بنای کعبه، جای پای مبارک حضرت ابراهیم (علیه السلام) روی سنگ باقی ماند. این سنگ در مسجدالحرام به نام «مقام

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۲۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۱۱۵.

۲. بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۸۰؛ امیرمومنان (علیه السلام) درباره گرفتن پرده‌های کعبه در هنگام درخواست از خداوند این‌گونه فرمودند: همانند شخصی که جنایت و یا گناهی نسبت به دیگری انجام داده و پیراهن او را می‌گیرد، در برابر او زاری و خضوع می‌کند تا از گناهش درگذرد. کافی، ج ۴، ص ۲۲۴.

ابراهیم» شناخته می‌شود. مکان بافضیلتی که در سوره آل عمران از آن نام برده شده است و نماز طواف، آنجا خوانده می‌شود. امام سجاد (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند:

مکان مقدسی است که شایسته است انسان با تصمیم بر اطاعت هر فرمان الهی و ترک هر نافرمانی، در آن مکان بایستد و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم را با این نیت که نماز ابراهیم (علیه السلام) را به جا می‌آورد و با چنین نمازی بینی شیطان را بر خاک می‌مالد، به جا آورد.^۱

رکن و مقام ابراهیم (علیه السلام)، دو یاقوت بهشتی‌اند^۲ و جایی بزرگ‌تر از آنها آفریده نشده است.^۳

رکن یمانی

رکن یمانی در زاویه کعبه در مسجدالحرام است؛ جایی بافضیلت که در سخنان معصومین (علیهم السلام)، بر دعا کنار آن تأکید شده است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَكَّلَ بِالرَّكْنِ الْيَمَانِيِّ مَلَكَ هَجِيرًا يُؤْمِنُ عَلَى

دعائکم.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۲. علل الشرایع، ص ۴۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۱۹.

۳. عن جعفر بن محمد (علیه السلام) قال: نزل جبرئیل علی النبی (صلی الله علیه و آله) فقال: یا محمد! السلام

یقرأك السلام ویقول: خلقت السموات السبع وما فیهن والارضین السبع وما

علیهن وما خلقت موضعا أعظم من الركن والمقام. روضة الواعظین، ج ۱،

ص ۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۳۳

خداوند عزوجل فرشته‌ای را بر رکن یمانی مأمور کرده است که وظیفه‌ای جز آمین گفتن برای دعای بندگان ندارد.^{۱ و ۲}

ملتزم

درون مسجدالحرام، ملتزم یکی دیگر از مکان‌های بافضیلت است. جایی که شایسته است آدمی به گناهان خود اعتراف کند.

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۰۸. ابی مریم گوید: همراه امام باقر (ع) طواف می‌کردم. آن حضرت در هر طواف خود رکن یمانی را استلام می‌کرد؛ سپس می‌فرمود: «اللهم تب علیّ حتی اتوب واعصمني حتی لا اعود»؛ «خداوندا به من عنایت کن تا توبه کنم، و مرا حفظ کن تا دیگر باز نگردم». روضة المتقین، ج ۵، ص ۲۴۸؛ کافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

پیامبر (ص) هنگام رسیدن به رکن یمانی، سر به سوی کعبه کرده و می‌فرمود: «الحمد لله الذي شرفك وعظّمك» یا می‌فرمود: «الحمد لله الذي بعثني نبيا او جعل عليا اماما اللهم اهد له خيار خلقك وجنبه شرار خلقك». کافی، ج ۴، ص ۴۱۰.

امام صادق (ع) نیز فرمودند: رکن یمانی بر دری از درهای بهشت قرار گرفته است که فقط بر روی شیعه آل محمد (ص) باز و به روی دیگران بسته است و هر مؤمنی آنجا دعا کند، دعای او بالا برده می‌شود تا به عرش می‌چسبد، به گونه‌ای که میان او و خدا پرده‌ای نیست. کافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲. حطیم نیز در مسجدالحرام قرار گرفته و احترام آن نزد خداوند بسیار است. کافی، ج ۴، ص ۵۲۵. حطیم قسمتی از سطح مسجدالحرام است که از حجرالاسود آغاز می‌شود و به سمت اصل چاه زمزم و از آنجا تا مقام ابراهیم (ع) و پس از آن تا حجر اسماعیل (ع) ادامه می‌یابد. به تعریف دیگر، حطیم محدوده داخلی حجر اسماعیل (ع) است. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۹۷.

امام صادق (ع) فرمودند: اگر برایم ممکن باشد که تمامی نمازهایت، فریضه و نافله را نزد حطیم به جا آوری، چنین کن که این مکان برترین مکان بر روی زمین است و حطیم میان در خانه و حجرالاسود است. آن جایی است که خداوند توبه آدم را پذیرفت. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۳۱.

قسمتی از دیوار و پایین دیوار کعبه که در یک سوی آن حجرالاسود و در طرف دیگرش در کعبه قرار دارد، ملتزم نام دارد. التزام، یعنی چسبیدن و همراه بودن با چیزی، علت نامگذاری این مکان به ملتزم، از این روست که مردم در این قسمت به دیوار کعبه چسبیده و دعا می‌کنند. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «هرکس در این مکان به گناهان خود اعتراف کند و آنها را بشمارد و از خداوند آمرزش خواهد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد».^۱

امام سجاد (علیه السلام) کنار ملتزم، به درگاه خدا این گونه تضرع می‌کردند:

اللهم إن عندي أفواجا من ذنوب وأفواجا من خطايا
وعندك أفواج من رحمة وأفواج من مغفرة يامن استجاب
لابغض خلقه إليه إذ قال: ﴿أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾
استجب لي وافعل بي كذا وكذا.

بار الها! نزد من گناهان زیاد و اشتباهات فراوان است؛
نزد تو رحمت‌های زیاد و بخشش‌های فراوان است. ای
کسی که برای مبعوض‌ترین بندگان، آن هنگام که
گفت: مرا تا روز قیامت مهلت بده، [دعایش را]
مستجاب گردانیدی! [دعایم] را مستجاب کن و نیازهای
مرا بر آور.^۲

۱. عن علي (عليه السلام) اقروا عند الملتزم بما حفظتم من ذنوبكم وما لم تحفظوا، فقولوا: وما حفظته علينا حفظتك ونسناه فاغفره لنا. فإنه من اقتر بذنبه في ذلك الموضع، وعده وذكره واستغفر الله منه كان حقا على الله عز وجل أن يغفر له. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۹۶.

حجر اسماعیل (ع)

حجر اسماعیل (ع)، مکان بافضیلت دیگر در مسجدالحرام است که قبر مادر حضرت اسماعیل، هاجر (ع) و دختران آن حضرت و برخی از پیامبران را در بر گرفته است.^۱ حجر، محل ریزش رحمت الهی، دعا و درخواست از خداوند متعال است. امام زین العابدین (ع)، در حجر اسماعیل (ع) این گونه با خدا راز و نیاز می‌کرد: «عیدك ببابك، أسیرك بفنائك، مسكینك بفنائك، سائلك بفنائك، یشكو إلیك ما لا یخفی علیك»؛^۲ «[خدایا!] بنده کوچک تو در خانه‌ات ایستاده، اسیر تو در آستان توست، فقیر تو به درگاه توست، گدای تو در آستان توست، آنچه بر تو پوشیده نیست را به تو شکایت می‌کند».

ناودان کعبه

درون حجر اسماعیل (ع)، زیر ناودان، یکی دیگر از مکان‌های بافضیلت و جایگاه دعا و درخواست از خداوند است.^۳

۱. عن ابی عبدالله (ع): دفن ما بین الركن البیانی والحجر سبعون نبیاً أمانهم الله جوعاً وضراً؛ حجر اسماعیل (ع) جزء خانه نیست. از امام صادق (ع) سؤال شد آیا حجر جزء خانه خداست؟ امام فرمود: لا و لا قلامه ظفر و لكن اسماعیل دفن أتمه فیه، فکره أن توطأ فحجر علیه حجراً و فیه قبور الأنبیاء؛ حضرت پاسخ دادند: نه و حتی به اندازه تراشه ناخن از آن جزء خانه نیست، ولی اسماعیل (ع)، مادرش را در آنجا دفن کرد و دوست نداشت که آن پایمال شود، برای همین، روی آن سنگ قرار داد و در حجر، قبر پیامبران قرار دارد. کافی، ج ۴، صص ۲۱۰ و ۲۱۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۶ ص ۷۸.

۳. امام صادق (ع) برای شخصی که مریض بود توصیه فرمودند: از آبی که از ناودان کعبه آمده به او جهت شفا داده شود. کافی، ج ۶، ص ۳۸۷.

طاووس می‌گوید: «زیر ناودان، کسی را مشغول دعا و گریه دیدم. وقتی نمازش پایان یافت نزد او رفتم؛ علی بن الحسین (علیه السلام) بود. گفتم: فرزند پیامبر! برای شما که جای امید است، چنین حالی را دارید؟ هم فرزند رسول خدایید و هم شفاعت جدتان کارگشاست و به رحمت الهی امید هست».

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

«طاووس! فرزند رسول خدا بودن سبب ایمنی من نیست. خداوند متعال می‌فرماید: «در روز قیامت، نسبت خویشاوندی میان آنان نیست و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند» شفاعت جدم نیز سبب ایمنی نیست؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «جز آنان که مورد رضایت خداوندند، شفاعت نمی‌کند».^۲ و اما درباره رحمت الهی، خداوند متعال می‌فرماید: «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است»^۳ و من نمی‌دانم آیا نیکوکارم یا نه».^۴

دعا در کنار حجر

امام سجاد (علیه السلام) وقتی به حجر اسماعیل (علیه السلام) می‌رسید، پیش از رسیدن به ناودان، سر خود را بالا می‌برد و [در حالی که به ناودان نگاه می‌کرد] دعا می‌فرمود:

اللَّهُمَّ أَذْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ. وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَ

۱. مؤمنون: ۱۰۱.

۲. انبیاء: ۲۸.

۳. اعراف: ۵۶.

۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۱.

عَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ
فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.^۱

خدایا! با رحمت خود مرا به بهشت داخل نما و با رحمتت
مرا از آتش دوزخ پناهم ده و از بیماری، عافیتم بخش و از
روزی حلال بر من وسعت ده و شر بدکاران جن و انس و
بدکاران عرب و غیرعرب را از من دور کن.

حجرالاسود

خداوند متعال، از میان فرشتگان، فرشته‌ای را امانت‌دار پیمان
بندگان خود قرار داد و پیمانی که از بندگان خود گرفت، نزد آن
به ودیعه گذاشت و بندگان را دستور داد اقرار و اعتراف به این
پیمان را نزد او تجدید کنند. این فرشته ابتدا در بهشت، کنار آدم
قرار داشت و با آمدن آدم به زمین، خداوند او را به شکل دُرّی
سفید، از بهشت به سوی آدم فرستاد... این سنگ برای تجدید
پیمان بندگان، در این رکن قرار گرفت. سنگ سفید، به مرور با
دست‌های آلوده سیاه شد.^۲

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

۲. هنگامی که خداوند از ذریه آدم پیمان گرفت، در همین مکان بود و در
همین مکان نیز، آن پیمان برایشان ظاهر خواهد شد و در همین مکان، آن
پرنده هنگام ظهور امام زمان (علیه السلام) پایین خواهد آمد و اولین بیعت کننده با
اوست. به خدا سوگند، او جبرئیل است. امام زمان (علیه السلام) به همین مقام تکیه
خواهد کرد و این دلیل و برهانی برای حضرت (علیه السلام) خواهد بود و این سنگ
شاهد هر آن کس که نزد امام (علیه السلام) می‌آید خواهد بود و شاهد بر آنکه عهد و
پیمانی که خداوند بر بندگان خود گرفت را ادا نماید، می‌باشد. اما علت
بوسیدن و دست کشیدن بر آن برای تجدید همین عهد و پیمان ➤

مستحب است زائر خانه خدا به حجرالاسود دست کشد و آن را ببوسد و این کلمات را بگوید: «أمانتي أدبتيها وميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاه»^۱؛ «امانت‌م را پس دادم و عهد خود را تجدید نمودم تا در روز جزا برای من شهادت دهی که به عهد خود وفا کردم».

بوسه بر حجرالاسود

هشام بن عبدالملک در موسم حج، خواست حجرالاسود را استلام کند، از کثرت جمعیت موفق نشد. منبری برای او گذاردند، بر روی آن نشست و شامی‌ها او را گرد خانه طواف می‌دادند، امام علی بن الحسین (علیه السلام) با لباس احرام و با شمایل بسیار زیبا شروع به طواف کرد. وقتی به حجرالاسود رسید، مردم از مهابت آن حضرت راه گشودند تا حجرالاسود را استلام کند. یکی از اهالی شام از هشام پرسید: «ای امیرالمؤمنین! این شخص کیست؟» هشام برای اینکه مردم به حضرت توجه نکنند، گفت: «او را نمی‌شناسم». فرزдық، شاعر

هم است و تجدید بیعتی است تا بندگان، آن عهد و پیمان را هر ساله با آمدن نزد آن ادا کنند. آیا نمی‌گویید: أمانتي أدبتيها، و ميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاه... (کافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۳)، حجرالاسود دست راست خدا بر روی زمین است که بندگان با او مصافحه می‌نمایند (علل الشرایع، ص ۲۴، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۲۰، ح ۸) در روایات ذکر شده است که حجر الاسود از شیر سفیدتر بود، به سبب گناه آدمیان سیاه گشت و اگر دست‌های چرکین جاهلیت با آن برخورد نکرده بود، هر مریضی با آن تماس پیدا می‌کرد بهبود می‌یافت (کافی، ج ۴، ص ۱۹۰، ح ۱).

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۳.

چیره دست که در آنجا حاضر بود، گفت: «ولی من او را می شناسم». شامی به فرزدق گفت: «ابوفراس! او کیست؟» فرزدق همان جا در وصف امام سجاده (علیه السلام) قصیده ای در چهل بیت سرود. هشام خشمگین شد و به او گفت: «چرا درباره ما این گونه شعر نمی گویی؟» فرزدق پاسخ داد: «تو هم جد و پدر و مادری مانند او ارائه کن تا برای تو نیز بگویم».

هشام از پرداخت حقوق به او خودداری نمود و او را در عسفان میان مکه و مدینه زندانی کرد. خبر به امام سجاده (علیه السلام) رسید، امام دوازده هزار درهم برای او فرستاد و از اینکه بیشتر نفرستاده، معذرت خواستند. فرزدق آن را برگرداند و گفت: «ای فرزند پیامبر! من چون برای خدا و رسولش خشمگین شدم، این اشعار را سرودم و چیزی در برابر آن نمی گیرم». حضرت آن را پس فرستاد و فرمود: «خدا جایگاه و نیت تو را می داند، به حقی که بر تو دارم آن را قبول کن». فرزدق نیز پذیرفت.^۱

شعر فرزدق

جامی، شاعر نامدار، این ماجرا و اشعار فرزدق را به فارسی سروده است؛

پور عبدالملک به نام هشام در حرم بود با اهالی شام
می زد اندر طواف کعبه قدم لیکن از ازدحام اهل حرم
استلام حجر ندادش دست بهر نظاره گوشه ای بنشست

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۲۴.

ناگهان نخبه نبی و ولی زین عبّاد، بن حسین علی
 در کساء، بهاء و حله نور بر حریم حرم فکند عبور
 هر طرف می‌گذشت بهر طواف در صف خلق می‌فتاد شکاف
 زد قدم بهر استلام حجر گشت خالی ز خلق راه گذر
 شامی کرد از هشام سؤال کیست با این چنین جمال و جلال؟
 از جهالت در آن تعلل کرد در شناساییش تجاهل کرد
 گفت: شناسمش، ندانم کیست مدنی، یا یمانی یا مکیست
 بو فراس^۱ آن سخنور نادر بود در جمع شامیان حاضر
 گفت: من می‌شناسمش نیکو زو چه پرسی، به سوی من کن رو
 آن کس است این، که مکه و بطحاء زمزم و بوقبیس خیف و منا
 حرم و حل و بیت و رکن و حطیم ناودان و مقام ابراهیم
 مرو، سعی و صفا، حجر عرفات طیبه و کوفه، کربلا و فرات
 هر یک آمد به قدر او عارف بر علو مقام او واقف
 قرة العین سید الشهداست زهره^۲ شاخ دوحه^۳ زهراست
 میوه باغ احمد مختار لاله راغ^۴ حیدر کرار
 چون کند جای در میان قریش رود از فخر بر زبان قریش
 که بدین سرور ستوده شیم به نهایت رسیده فضل و کرم
 ذروه عزّت است منزل او حاصل دولت است محمل او
 از چنین عز و دولت ظاهر هم عرب، هم عجم بود قاصر

۱. ابوفراس کنیه فرزددق است.

۲. به معنای شکوفه و غنچه.

۳. به معنای درخت تنومند.

۴. به معنی بستان و چمن‌زار.

جَدّ او را به مسند تمکین خاتم انبیاست نقش نگین
لائح^۱ از روی او فروغ هدی فائح^۲ از خوی او شمیم وفا
طلعتش آفتاب روز افروز روشنایی فزای و ظلمت سوز
جَدّ او مصدر هدایتِ خلق از چنان مصدری شده مشتق
از حیا ناپیدش پسندیده که گشاید به روی کس دیده
خلق از او نیز دیده خوابانند کز مهابت نگاه نتوانند
نیست بی سبقتِ تبسم او خلق را طاقتِ تکلم او
در عرب، در عجم بود مشهور گو مدانش مغفلی مغرور
همه عالم گرفت پرتو خور گر ضیری ندید از او چه ضرر؟
شد بلند آفتاب بر افلاک بوم اگر زو نیافت بهره چه باک؟
بر نکو سیرتان و بد کاران دست او ابر موهبت باران
فیض آن ابر بر همه عالم گر بریزد نمی گردد کم
هست از آن معشر بلند آئین که گذشته ز اوج علیین
حبّ ایشان دلیل صدق و صفا بغض ایشان نشان کفر و نفاق
قربشان مایه علوّ و جلال بُعدشان مایه عتوّ و ضلال
گر شمارند اهل تقوا را طالبان رضای مولا را
اندر آن قوم مقتدا باشند و اندر آن خیل پیشوا باشند
گر بپرسد ز آسمان بالفرض سائلی من خیار اهل الارض
به زبان کواکب و انجم هیچ لفظی نیاید الا هم
هم غیوث الندا اذا وهبوا هم لیوث الثری^۴ اذا نهبوا

۱. به معنی ظاهر و آشکار.

۲. به معنی وزیدن.

۳. به معنی باران‌های بخشش.

۴. به معنی شیران بیشه.

سر هر نامه را رواج افزای نامشان هست بعد نام خدای
ختم هر نظم و نثر را الحق باشد از یمن نامشان رونق^۱

سفن گفتن مہج‌الاسود

ابوخالد کابلی^۲ در مکه و همراه محمد حنفیه بود. پس از
شهادت امام حسین (علیه السلام) و بازگشت امام علی بن الحسین (علیه السلام)
به مدینه، محمد حنفیه به ابوخالد گفت: نزد علی بن
الحسین (علیه السلام) برو و از طرف من به او بگو: پس از دو برادرم
امام حسن و امام حسین (علیه السلام)، من بزرگ‌ترین فرزند
امیرمؤمنان (علیه السلام) هستم و به امامت سزاوارترم. امامت را به من
واگذار و یا کسی را به عنوان داور انتخاب کن تا میان ما
قضاوت کند.

ابوخالد گوید: من پیام محمد را برای امام سجاد (علیه السلام) بردم.
امام فرمود: برگرد و بگو: ای عمو! از خدا بترس و آنچه
خداوند برایت قرار نداده تقاضا نکن و اگر نمی‌پذیری، داور
میان من و تو حجرالاسود باشد. هر کس را پاسخ گفت، او
امام است. ابوخالد پیام را برای محمد حنفیه برد و او
پذیرفت.

امام سجاد (علیه السلام) و محمد حنفیه وارد مسجدالحرام شدند. امام
فرمود: عمو! اول شما که بزرگ‌تر هستی شروع کن. او دو

۱. زندگانی حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)، ص ۱۲۵، از دفتر اول سلسله الذهب،

نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ ه. ق).

۲. وی مدت طولانی خدمتکار محمد حنفیه بود.

رکعت نماز خواند و پس از خواندن دعاها، رو به حجرالاسود کرد و از او خواست اگر امامت از آن اوست، شهادت دهد. اما از حجرالاسود هیچ پاسخی شنیده نشد.

پس امام سجاده (علیه السلام) برخاست، دو رکعت نماز به جا آورد و فرمود: «ای سنگی که خداوند تو را شاهد بر واردان به بیت الله الحرام قرار داده است، اگر می دانی من امامی می باشم که پذیرش فرمان او بر همه بندگان خدا واجب است، شهادت بده تا عمویم بدانند در امامت، حقی برای او نیست».

خداوند حجرالاسود را با زبان عربی آشکار به صدا درآورد و گفت: «ای محمد بن علی! امامت را به علی بن الحسین (علیه السلام) تسلیم کن. او امامی است که اطاعتش بر همه بندگان و بر تو واجب است، نه تو و نه هیچ کس غیر از تو». در این هنگام محمد پای امام را بوسید و گفت: «امامت از آن توست».

محمد بن حنفیه این کار را به این دلیل انجام داد تا شک از دل آنان که در امامت امام سجاده (علیه السلام) تردید داشتند، بزداید.^۱

نصب حجر الاسود توسط امام سجاده (علیه السلام)

در جنگ با عبدالله بن زبیر، شهر مکه به محاصره در آمد و کعبه خراب شد. پس از بازسازی کعبه، هنگام نصب

۱. خرائج و جرائح، ج ۱، ص ۲۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹.

حجرالاسود، هر عالم، قاضی یا فرد زاهدی می‌خواست آن را نصب کند، حجر می‌لرزید و در جای خود قرار نمی‌گرفت. امام سجاد علیه السلام سنگ را از آنان گرفت، بسم الله گفت و سر جایش نصب کرد و حجرالاسود سر جای خود قرار گرفت و مردم تکبیر گفتند.^۱

حجرالاسود چنین عظمتی دارد که تنها به دست ولیّ خدا بر سر جای خود قرار می‌گیرد. دست کشیدن به حجرالاسود و بوسیدن آن، در حقیقت مصافحه با خداوند متعال است.

در حدیثی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که به شبلی فرمود: آیا با حجرالاسود مصافحه کردی و در مقام ابراهیم علیه السلام ایستادی و آنجا دو رکعت نماز گزاردی؟ گفت: آری. در این هنگام امام صیحه‌ای زد که نزدیک بود از دنیا مفارقت کند، آن‌گاه فرمود:

آه آه! آن کس که با حجرالاسود مصافحه کند در حقیقت با خدای متعال مصافحه کرده است، پس ای بیچاره! بنگر که اجر کاری که حرمتی بس بزرگ دارد را تباه نسازی و همچون گناهکاران به سبب مخالفت [با اوامر الهی] و ارتکاب محرمات، ارزش مصافحه [و عهد عبودیت] با خدا را نشکنی.^۲

۱. خرایج و جرایح، ج ۱، ص ۲۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

چاه زمزم

از نشانه‌های الهی در مسجد الحرام، چاه زمزم است.^۱ پس از آنکه ابراهیم (علیه السلام)، همسر و فرزندش را در این مکان گذارد، تشنگی بر آنها چیره شد و خداوند به وسیله جبرئیل چاه زمزم را برای حفظ جان اسماعیل و هاجر (علیه السلام) پدید آورد. بدین صورت چاه زمزم آیتی از آیات الهی است. در سخن امام سجاده (علیه السلام)، رفتن بر سر چاه زمزم و نوشیدن از آن آب، باید با نیت تشریف به اطاعت حق و چشم‌پوشی از معصیت باشد.^۲

کرامت امام سجاده (علیه السلام)

از امام سجاده (علیه السلام) در خانه خدا معجزاتی نقل شده است، از آن جمله:

کنار حجرالاسود، دست مرد و زنی در طواف بر هم چسبید و آن دو نمی‌توانستند دست خود را رها کنند. مردم می‌گفتند: دستشان را قطع کنید. در این هنگام امام سجاده (علیه السلام) وارد شدند. حاضران راه باز کردند. امام که متوجه مشکل آنها شد، پیش رفته و با دست گذاردن، دست آن دو را باز کرد و مردم متفرق شدند.^۳

۱. نام‌های دیگری مانند، چاه اسماعیل، حفیره عبدالمطلب و... نیز دارد.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۴۴.

فصل ششم: حج و مسئولیت‌های اجتماعی

رویارویی امام سجاد (علیه السلام) با حکام ستمگر

شرایط ویژه و سخت پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، فرصت هرگونه فعالیت آشکار را از امام زین‌العابدین (علیه السلام) گرفته بود. سخت‌گیری‌ها، نبودن یاران و شرایط اعتراض و قیام، سبب شده بود امام سجاد (علیه السلام) با مراقبت و در پوشش، به انجام وظایف امامت و رسیدگی به امور فردی و اجتماعی مردم مشغول شود.

در موسم حج، کارها و برخوردهای امام، ماهیت حکام ستمگر و چهره فریبکارانه آنان را برملا می‌کرد. حج کنگره عظیمی است که گزارش هر حادثه و اتفاقی در آن، به وسیله حاجیان به سراسر دنیای اسلام مخابره می‌شود. گزارش کارهای امام سجاد (علیه السلام) نیز از این قاعده مستثنا نبود.

در یکی از سفرها، امام سجاد (علیه السلام) مشغول طواف بود.

عبدالملک خلیفه اموی نیز که در حال طواف بود، وقتی بی‌اعتنایی امام را دید، پرسید: «این که بی‌اعتنا به ما در حال طواف است چه کسی است؟» گفتند: «او علی بن الحسین (علیه السلام) است». در جایگاه خود نشست و گفت: «او را نزد من آورید».

وقتی با امام روبه‌رو شد گفت: «ای علی بن الحسین (علیه السلام)! من قاتل پدر تو نیستم، چرا نزد ما نمی‌آیی؟» امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «قاتل پدرم با کار خود، دنیای او را خراب کرد و پدرم آخرت قاتلش را، اگر می‌خواهی تو هم چنین کن». عبدالملک گفت: «هرگز! اما پیش ما بیا تا به دنیای ما دست یابی».

امام سجاد (علیه السلام) نشست و دامن خود را گشود و گفت: «خداوند! احترام اولیای نزد خود را به او نشان بده». ناگاه دامن امام پر از دُر شد به طوری که شعاع آنها چشم را خیره می‌ساخت. فرمود: «کسی که احترامش نزد پروردگار این‌گونه است، به دنیای تو احتیاجی دارد؟» سپس فرمود: «خدایا! اینها را بگیر که من به آنها احتیاج ندارم».^۱

روشنگری و مبارزه با انحرافات

حکومت اموی علاوه بر سخت‌گیری بر امام سجاد (علیه السلام)، جامعه را به سویی می‌برد که روزه‌روز از اسلام واقعی

۱. خرائج و جرائح، ج ۱، ص ۲۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۲۰.

فاصله می‌گرفت. از تلاش‌های امویان در این راستا، می‌توان به رواج نحله‌های باطل اشاره کرد. عقایدی مانند جبرگرایی، تشبیه، غلو، زاهدنمایی و... که برخی را نیز حکومت وقت ترویج و کمک می‌کرد که همه اینها اسباب انحراف و دوری از اهل بیت (علیهم‌السلام) و اسلام واقعی بودند.

افراد فرسنگ‌ها از حقیقت به دور، از جهالت مردم برای منافع خویش بهره می‌بردند و با تظاهر به زهد و کناره‌گیری از دنیا، میان مردم برای خود جایی دست و پا کرده بودند. کسانی که با دل بستن به دنیا و ادعای دوری از دنیا، ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) را نیز مورد اعتراض قرار می‌دادند.

از فعالیت‌های امام سجاد (علیه‌السلام) با همه سخت‌گیری‌ها، دفاع از اسلام راستین و مقابله با این انحراف‌ها، به‌ویژه در موسم حج بود.

دعا برای باران

ثابت بنانی، ایوب سجستانی، صالح مروی، عتبه غلام، حبیب فارسی و مالک بن دینار که در میان مردم، افرادی عابد شناخته می‌شدند، به مکه وارد شدند. کمبود باران و عطش کار مردم را سخت کرده بود. ثابت بنانی خود می‌گوید:

مردم مکه و دیگر حجاج، نزد ما آمدند و برای نزول باران درخواست دعا کردند. ما کنار کعبه آمدید، طواف کردیم

و با حالت خضوع و تضرع برای نزول باران دعا کردیم، اما دعایمان مستجاب نشد و بارانی نیامد، در این حال، مشاهده کردیم جوانی که اندوه، او را پریشان کرده و طواف می کرد رو به ما کرد و گفت: مالک بن دینار و ثابت بنانی و ایوب سجستانی و صالح مروی و عتبه غلام و حبیب فارسی، ای سعد، ای عمر و صالح اعمی و رابعه، ای سعدانه و ای جعفر بن سلیمان!

همه ما پاسخ دادیم: بله. خوش آمدی ای جوان! فرمود: در میان شما یک نفر نیست که خداوند رحمان او را دوست بدارد؟

گفتیم: ای جوان! وظیفه ما دعاست و پذیرش دعا بر عهده خداوند. فرمود: از کعبه فاصله بگیری. اگر خداوند رحمان یک نفر از شما را دوست می داشت، دعایتان را مستجاب می کرد. جوان به کنار کعبه آمد و سر به سجده گذاشت و گفت: مولای من! قسم به محبتی که به من داری برای آنان باران بفرست. سخن او تمام نشده بود که باران مانند دهانه مشک شروع به باریدن کرد.

گفتم: جوان! از کجا فهمیدی که خداوند تو را دوست می دارد؟ فرمود: اگر مرا دوست نمی داشت، برای زیارت دعوت نمی کرد. دعوت او نشانه محبت او به من است، من نیز او را به همین محبت قسم دادم. سپس جوان در حالی که اشعاری را زمزمه می کرد بازگشت.

از مکیان سؤال کردم او کیست؟ گفتند: او علی بن

الحسین بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

به این وسیله امام سجاد علیه السلام زهد واقعی را به مردم نمایاند، و یادآور مقام فراموش شده امامت اهل بیت در جامعه اسلامی شد.

در برابر حسن بصری

حسن بصری^۲ کنار حجرالاسود ایستاده بود و برای مردم تاریخ می‌گفت. امام سجاد علیه السلام به او فرمود: ای فرومایه! برای مرگ آمادگی داری؟ گفت: نه. حضرت فرمود: کار تو برای آخرت است؟ گفت: نه. حضرت فرمود: آخرت جای عمل است؟ گفت: نه. حضرت فرمود: آیا خدا پناهی جز این خانه قرار داده است؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس چرا مردم را از طواف به خود مشغول کرده‌ای؟ این را فرمود و از آنجا گذشت.

حسن بصری گفت: سخنانی مانند این سخنان تاکنون به گوشم نخورده بود، این مرد را می‌شناسید؟ گفتند: او زین العابدین علیه السلام است. گفت: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾^{۳ و ۴}

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۵۰.

۲. حسن بصری، امام اهل بصره و یکی از هشت نفر زاهد معروف و رئیس گروه قدریه بود. او تظاهر به عدالت می‌کرد و حب ریاست او را وادار به ظاهرسازی کرده بود.

۳. آل عمران: ۳۴.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۳۲.

بار دیگر نیز حسن بصری در منا مردم را موعظه می‌کرد و امام سجاد علیه السلام در برابر او اعتراض کرد و ماهیت او را برای حاضران آشکار کرد.

حضرت فرمود: دست نگه دار تا سؤال کنم. بین خود و خدا آیا می‌پسندی که فردا به همین حالت، مرگت فرا رسد؟ گفت: نه. فرمود: آیا در دل، در این اندیشه هستی که از این حالت که نمی‌پسندی به حالت دیگری که پسندی دگرگون شوی؟ حسن مدتی طولانی مکث کرد و گفت: من واقعاً این‌گونه نیستم. امام فرمود: آیا به آمدن پیامبری پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله که با تو پیشینه‌ای داشته باشد امید بسته‌ای؟ گفت: نه. فرمود: آیا امید داری برای انجام عمل صالح، به سرایی غیر از این سرا بازگردی؟ گفت: نه.

فرمود: آیا کسی را مشاهده کرده‌ای که دارای ذره‌ای عقل باشد و از چنین حالتی برای خود خرسند باشد؟ تو در حالی هستی که نمی‌پسندی و حقیقتاً برای دگرگونی این حالت نمی‌اندیشی و به پیامبری که پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیاید امید نبسته‌ای و برای انجام عمل صالح، به بازگشت به سرایی غیر از این سرا امیدوار نیستی، با وجود این مردم را موعظه می‌کنی؟

پس از این ماجرا دیده نشد که حسن بصری، مردم را موعظه کند.^۱

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۱۶.

این کار امام سجاد علیه السلام، نمونه دیگری از روشنگری و آشکار ساختن باطن ریاکارانه این مدعیان بود.

چشم برزخی

نمونه‌ای از روشنگری‌های امام سجاد علیه السلام در پاسخ به پرسش یکی از شیعیان است که از آن حضرت می‌پرسد:

برتری ما بر مخالفان چیست، حال آنکه در میان آنان افرادی زیباتر از ما وجود دارد؟ امام به او فرمودند:

«دوست داری برتری خود بر آنان را دریابی؟» گفت:

بله. امام دست خود را بر صورت او کشید و فرمود:

«نگاه کن». او نگاه کرد و با اضطرب گفت: «فدایت شوم! مرا به حال اول برگردان، من در مسجدالحرام جز خرس و میمون و سگ چیزی نمی‌بینم». امام بر چشم او دست کشید و به حالت اول بازگشت.^۱

انجام ظاهری اعمال عبادی به تنهایی، انسان را به خداوند نزدیک نمی‌کند و برای او ارزشی نمی‌آورد، بلکه انجام این اعمال بر طبق دستور الهی است که انسان را کرامت داده و او را به اوج می‌رساند. انجام اعمال بر طبق دستور خداوند متعال هنگامی محقق می‌شود که از طریق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و با پذیرش ولایت آنان باشد.

امام سجاد علیه السلام در هر زمان و مکان، با در نظر گرفتن

شرایط، مردم را با معارف دین آشنا می‌ساخت. صحیفه سجادیه، رساله حقوق، سخنان دیگر و برخوردهای روشنگرانه حضرت در موقعیت‌های مختلف، نشان از سکان‌داری هدایت مسلمانان به‌دست امام سجاد (علیه السلام) است.

سیره و عمل حضرت نیز روشنگر بود و سبب هدایت بینندگان می‌شد. آن حضرت چنان به عبادت مشغول می‌شد که گویا جز عبادت شغلی ندارد، در اعمال و مناسک حج نیز همین‌گونه بود.

نمونه‌ای از تبیین معارف نیز، در نقلی منسوب به آن حضرت، خطاب به فردی به نام شبلی است که در این نقل به اسرار حج اشاره شده است. ناصر خسرو، مضمون حدیث شبلی را به صورت شعر درآورده است:

حاجیان آمدند با تعظیم	شاگرد از رحمت خدای رحیم
جسته از محنت و بلای حجاز	رسته از دوزخ و عذاب الیم
مرمر را در میان قافله بود	دوستی مخلص و عزیز و کریم
گفتم او را بگو که چون رستی	زین سفر کردن به رنج و به بیم
شاد گشتم بدان که کردی حج	چون تو کس نیست اندر این اقلیم
آمده سوی مکه از عرفات	زده لیبک عمره از تنعمیم
یافته حج و کرده عمره تمام	بازگشته به سوی خانه سلیم
تا ز تو باز مانده‌ام جاوید	زین سفر کردن به رنج و به بیم
باز گو تا چگونه داشته‌ای	حرمت آن بزرگوار حریم
چون همی خواستی گرفت احرام	چه نیت کردی اندر آن تحریم

جمله بر خود حرام کرده بدی هر چه مادون کردگار قدیم؟
 گفت «نی» گفتمش «زدی لیبیک از سر علم و از سر تعظیم
 می‌شنیدی ندای حق و جواب باز دادی چنان که داد کلیم؟»
 گفت «نی» گفتمش «چو درعرفات ایستادی و یافتی تقدیم
 عارف حق شدی و منکر خویش به تو از معرفت رسید نسیم؟»
 گفت «نی» گفتمش «چو می‌گشتی گوسفند از پی یسیر و یتیم
 قرب خود دیدی اول و کردی قتل و قربان نفس شوم و لثیم؟»
 گفت «نی» گفتمش «چومی رفتی درحرم همچو اهل کهف و رقیم
 ایمن از شر نفس خود بودی و ز غم فرقت و عذاب جحیم؟»
 گفت «نی» گفتمش «چو سنگ جمار همی انداختی به دیو رجم
 از خود انداختی برون یکسر همه عادات و فعل‌های ذمیم؟»
 گفت «نی» گفتمش «چو گشتی تو مطلع بر مقام ابراهیم
 کردی از صدق و اعتقاد و یقین خویشی خویش را به حق تسلیم؟»
 گفت «نی» گفتمش «به وقت طواف که دویدی به هروله چو ظلم
 از طواف همه ملائکتان یاد کردی به گرد عرش عظیم؟»
 گفت «نی» گفتمش «چو کردی سعی از صفا سوی مروء بر تقسیم
 دیدی اندر صفای خود کونین شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟»
 گفت «نی» گفتمش «چو گشتی باز مانده از هجر کعبه بر دل ریم
 کردی آنجا به گور مر خود را همچنانی کنون که گشته رمیم؟»
 گفت «ازاین باب هر چه گفתי تو من ندانسته ام صحیح و سقیم
 گفتم «ای دوست پس نکردی حج نشدی در مقام محو مقیم

رفته‌ای مکه دیده، آمده باز محنت بادیه خریده به سیم
گرتوخواهی که حج کنی پس از این این چنین کن که کرم‌ت تعلیم^۱

تفسیر دعای ابراهیم (علیه السلام)

امام سجاد (علیه السلام) در تبیین آیه شریفه که دعای حضرت
ابراهیم (علیه السلام) در آن آمده است، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و جایگاه
بلند آن را یادآور می‌شوند و می‌فرمایند:

منظور حضرت ابراهیم (علیه السلام) از این سخن که پروردگارا!
این شهر (مکه) را ایمن قرار ده و اهالی آن، کسانی را
که به خداوند ایمان آورده‌اند از میوه‌ها روزی ده، ما و
دوستان‌شان و پیروانش و پیروان وصیّ اوست و آنجا
که خداوند فرمود: «و آنان که کافر شدند، بهره کمی
خواهم داد و سپس آنان را به عذاب آتش که بد
سرانجامی است می‌کشانم»، منظور کسانی هستند که
وصیّ او را انکار کردند و او را پیروی نکردند و به
خدا قسم، حال این امت نیز چنین است.^۲

۱. دیوان ناصر خسرو، ص ۳۰۷، ش ۱۴۸.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۹؛ ج ۲، ص ۱۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۸۴.

فصل هفتم: کامل شدن حج با دیدار اهل بیت علیهم السلام

زیارت خاندان نبوت

حج با دیدار و زیارت حجت الهی، کامل می‌شود. پس از اعمال حج، حجاج با دیدار معصوم علیه السلام، عهد و میثاق خود را تجدید می‌کنند، دوستی خود را نشان داده و معارف دین خود را می‌گیرند.

از آموزه‌های حج که مورد تأکید قرار گرفته است، دیدار با خاندان اهل بیت علیهم السلام پس از مناسک حج است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «شایسته است مردم قصد این خانه کنند و خداوند را بزرگ دارند و ما را هر جا باشیم دیدار نمایند. که ما راهنمایان به سوی خداوندیم».^۱ دوستداران راستین در زمان هر امام چنین بودند. در این دیدارها، نیازهای مادی و معنوی شیعیان برآورده می‌شد، پرسش‌های آنان پاسخ داده می‌شد و گاه به مصلحت،

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۳.

معجزه‌هایی را مشاهده می‌کردند که در هدایت بیشتر آنان تأثیر داشت.

مرد بلخی و دیدار با امام سجاد علیه السلام

مردی از بلخ که بیشتر سال‌ها توفیق حج نصیبش می‌شد، پس از انجام مناسک به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شتافت و پس از آن به دیدار امام علی بن الحسین علیه السلام می‌رفت و مسائل دینی ضروری‌اش را می‌پرسید و هدایایی نیز به آن حضرت پیشکش می‌کرد و باز می‌گشت.

همسرش اعتراض می‌کرد و می‌گفت: تو هدایای زیادی نزد امام می‌بری، ولی در برابر، امام چیزی به تو نمی‌دهد. مرد بلخی پاسخ داد: من این هدایا را برای کسی می‌برم که پادشاه دنیا و آخرت است و مردمان هرچه دارند زیر فرمانروایی اوست. او جانشین خدا در زمین و حجت خدا بر بندگان است. او فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام ماست.

زن وقتی این سخنان را شنید دست از ملامت برداشت. سال بعد که مرد بلخی پس از انجام اعمال حج، به خانه امام سجاد علیه السلام رفت، اجازه خواست و داخل شد. سلام کرد و دست امام را بوسید. غذایی نزد امام بود، امام آن را پیش آورده و به او فرمود که بخورد، او همراه امام میل کرد. امام شست و مقداری آب خواست. مرد بلخی برخاست ظرف آب را گرفت و بر دست امام می‌ریخت.

امام فرمود: تو میهمان ما هستی، چرا بر دستم آب بریزی؟ گفت: من این کار را دوست دارم. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: حال که این کار را دوست داری به خدا سوگند چیزی به تو نشان دهم که خشنود شوی و چشم تو به آن روشن گردد.

مرد بلخی بر دست امام آب ریخت تا یک سوم تشت پر شد، امام پرسید؛ این چیست؟ گفت: آب است، امام فرمود: یاقوت قرمز است. مرد بلخی نگاه کرد، آب‌ها به اذن خداوند به یاقوت قرمز تبدیل شد. امام فرمود: آب بریز. مرد بلخی آب ریخت تا دو سوم تشت پر شد، بار دیگر امام از او سؤال کرد؛ چیست؟ او گفت: آب است. امام فرمود: زمرد سبز است. مرد بلخی نگاه کرد، دید زمرد سبز است. بار دیگر امام فرمود: آب بریز، او آب ریخت تا تشت پر شد. باز امام پرسید در تشت چیست؟ مرد بلخی پاسخ داد آب است. امام فرمود: این دُر سفید است. تشت از سه رنگ جواهر دُر و یاقوت و زمرد پر شد. مرد بلخی شگفت‌زده بر دستان امام سجاد (علیه السلام) بوسه می‌زد.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: ای مرد! چیزی ندارم تا در برابر هدایایت به تو بدهم، در مقابل، این جواهرات را بگیر و از همسرت که عتاب کرد، عذرخواهی کن. مرد بلخی سر به زیر انداخت و گفت: مولای من! سخن همسرم را چه کسی

به شما گفت؟ شک ندارم که از اهل بیت نبوتی! مرد با امام سجاد (علیه السلام) وداع کرد و جواهرات را نزد همسرش آورد و داستان را برای او تعریف کرد. زن پس از شنیدن، سجده شکر به جا آورد و شوهر خود را قسم داد او را همراه خود نزد امام ببرد.

سال دیگر مرد بلخی به همراه همسرش برای انجام فریضه حج و دیدار امام حرکت کرد. زن در راه بیمار شد و نزدیک مدینه درگذشت. مرد بلخی گریان نزد امام آمد و خبر مرگ همسرش را به امام داد.

امام سجاد (علیه السلام) بر خاست و دو رکعت نماز گزارد و دعا خواند و سپس رو به مرد کرد و فرمود: نزد همسرت بازگرد، خداوند به قدرت و حکمت خود، او را زنده گردانید که او استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند.

بلخی برخاست و به سرعت به سوی خیمه خود رفت. وقتی به خیمه‌اش وارد شد مشاهده کرد همسرش به سلامت نشسته است. پرسید، چگونه خداوند تو را زنده کرد؟ همسرش گفت: به خدا سوگند ملک الموت نزد من آمد و مرا قبض روح کرد و می‌خواست آن را بالا ببرد، ناگاه مردی با چنین و چنان ویژگی نزد من آمد - و یک یک صفات امام را برشمرد و شوهرش می‌گفت صحیح است، این وصف مولای من علی بن الحسین (علیه السلام) است - وقتی ملک الموت او را دید بر پاهای آن حضرت افتاد، بوسه

می زد و می گفت: سلام بر تو ای حجت خدا در زمین! سلام بر تو ای زین العابدین. امام نیز سلام او را پاسخ داد و فرمود: ای ملک الموت! روح این زن را به جسدش باز گردان، او قصد دیدار ما را داشت و من از خدا خواستم سی سال دیگر زنده باشد و او را به خاطر اینکه برای زیارت ما آمد، حیات طویه بخشد. ملک الموت گفت: چشم، حتماً ای ولی خدا! و روح مرا به جسمم باز گرداند و من ملک الموت را می دیدم که دست آن حضرت را بوسید و از نزد من خارج شد.

مرد دست همسرش را گرفت و نزد امام سجاد (علیه السلام) برد. اصحاب نشسته بودند، زن به پای حضرت افتاد و می بوسید و می گفت: به خدا سوگند این آقا و مولای من است و همانست که خداوند به برکت دعای او مرا زنده نمود. پس از آن پیوسته زن و شوهر تا هنگام مرگ در مجاورت امام سجاد (علیه السلام) بودند.^۱

پیامبر ﷺ درباره زیارت پس از حج می فرمایند:

من اتی مکه حاجاً ولم یزرنی الی المدینة جفانی، و من جفانی جفته یوم القیامة، و من جائنی زائر اوجبت له شفاعتی، و من وجبت له شفاعتی وجبت له الجنة.

کسی که برای حج به مکه آید و برای زیارت من به

مدینه نیاید، به من جفا کرده است، من نیز مقابله
خواهم نمود، و هر کس به زیارت من آید، شفاعت من
بر او واجب گردد و کسی که شفاعتم برای او واجب
شود، بهشت بر او واجب گردد.^۱

این تأکید، برای زیارت فاطمه زهرا (ع) و ائمه
معصوم (ع) نیز هست و تنها مخصوص زمان حیات آن
بزرگواران نیست.

شخصی نزد فاطمه (ع) آمد و سلام کرد. حضرت
فرمود: «برای چه اینجا آمده‌ای؟» گفت: «برای برکت».
فرمود: «پدرم به من خبر داد هر کس سه روز بر آن حضرت
و بر من سلام دهد، خداوند بهشت را بر او واجب
می‌گرداند». پرسید: «آیا این فضیلت برای زمان حیات شما
و آن حضرت است؟» فرمود: «بله و پس از رحلت ما».^۲
همچنین امام حسین (ع) به رسول خدا (ص) عرض کرد:
«پاداش آن کس که شما را زیارت کند چیست؟» آن
حضرت فرمود:

يا بني من زارني حيا و ميتا، او زار اباك او زار اخاك كان
حقاً علي ان ازوره يوم القيامة و اخلصه من ذنوبه.

فرزندم! هر کس در حال حیات یا پس از رحلت، من یا
پدرت یا برادرت یا تو را زیارت نماید، بر من است

۱. علل الشرایع، ص ۴۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۲.

۲. تهذیب، ج ۶، ص ۹.

که روز قیامت به دیدارش روم و او را از وحشت‌های آن روز رهایی بخشم.^۱

زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) افزون بر برکات فراوان، سبب تکمیل حج است.^۲

امام باقر (علیه السلام) به مردمی که در اطراف کعبه می‌گشتند، نگاهی کرد و فرمود:

در جاهلیت همین گونه طواف می‌کردند، درحالی‌که به مردم دستور داده شده که نزد این سنگ‌ها آیند و طواف کنند، سپس نزد ما آیند و ما را از ولایتشان به ما آگاه سازند و برای یاری ما اعلام آمادگی نمایند.^۳

امام سجاد (علیه السلام) و زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

امام علی بن الحسین (علیه السلام) به زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌رفت، به آن حضرت سلام می‌داد و رو به قبله، به سنگی که آنجا بود تکیه می‌داد، و این دعا را می‌خواند:

اللهم اليك الجأت ظهري، وإلى قبر نبيك محمد (صلی الله علیه و آله) عبدك
ورسولك أسندت ظهري، والقبلة التي رضيت لمحمد (صلی الله علیه و آله)

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۴۸.

۲. تمام الحج لقاء الامام، کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۳. «وانما امروا ان يطوفوا بها، ثم ينفروا اليها فيعلمونها ولا يتهم ومودتهم ويعرضوا علينا نصرتهم». کافی، ج ۱، ص ۳۹۲. در روایات دیگری نیز درباره زیارت ائمه پس از اعمال مهم حج این گونه تأکید شده است: «ابدؤوا بمكة واختموا بنا»: اعمال را از مکه شروع و به زیارت ما پایان دهید. (کافی، ج ۴، ص ۵۵۰) در جای دیگر امام (علیه السلام) می‌فرماید: «این کار فضیلت بیشتری دارد».

استقبلت، اللهم إني أصبحت لا أملك لنفسي خيراً ما
ارجو، ولا أدفع عنها شر ما أحذر عليها، وأصبحت
الأمور بيدك فلا فقير أفقر مني، رب إني لما أنزلت من خير
فقير، اللهم ارددني منك بخير فإنه لا راد لفضلك، اللهم
إني أعوذ بك من أن تبدل اسمي، أو تغير جسمي أو تزيل
نعمتك عندي، اللهم كرمني بالتقوى، وجمّلي بالنعم،
واعمرني بالعافية، وارزقني شكر العافية.^۱

بار الها! بر تو تکیه کرده و به قبر محمد، بنده و
فرستاده تو تکیه کردم و به قبله‌ای که برای محمد
پسندیدی رو کردم، خداوندا به گونه‌ای شده‌ام که بر
نیکی که امید دارم توان ندارم، و توان دور کردن بدی
که از آن می‌پرهیزم را ندارم، همه کارها در دست
توست. هیچ فقیری فقیر تر از من نیست. من به خیری
که بر من فرو می‌فرستی نیازمندم. بارالها! مرا از سوی
خود به نیکی باز گردان که کسی را یارای بازگرداندن
فضل تو نیست. خداوندا به تو پناه می‌برم از اینکه نام یا
جسم مرا تغییر دهی، یا نعمت خود را از من زایل
گردانی. خداوندا! مرا با تقوا و ارجمند گردان و با
نعمت‌ها، زیبا گردان و عمر مرا در عافیت قرار ده و
به من شکرگزاری عافیت، روزی گردان.

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۵۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۶۷.

دعاى عرفه امام سجاد عليه السلام

(١) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٢) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهَ
كُلِّ مَالُوهِ، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ
شَيْءٌ، وَلَا يَغْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ. (٣) أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ
الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ (٤) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ،
الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ (٥) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،
الْعَلِيِّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ (٦) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. (٧) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،
السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ (٨) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،
الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، (٩) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،
الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ (١٠) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ (١١) وَأَنْتَ اللَّهُ لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَرِيَاءِ وَالْحَمْدِ (١٢) وَأَنْتَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ، وَ

صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا
 اخْتِدَاءٍ. (١٣) أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ
 كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَذْيِيرًا (١٤) أَنْتَ الَّذِي لَمْ
 يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكَ، وَلَمْ يُوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ
 لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ. (١٥) أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا
 أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ يَصِفًا
 مَا حَكَمْتَ. (١٦) أَنْتَ الَّذِي لَا يُخَوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ
 لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ. (١٧) أَنْتَ الَّذِي
 أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا، وَقَدَّرْتَ
 كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا. (١٨) أَنْتَ الَّذِي قَصَرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيكَ،
 وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ
 أَيْنِيَّتِكَ. (١٩) أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مُحْدُودًا، وَلَمْ تُثَمَلْ فَتَكُونِ
 مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا. (٢٠) أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ
 فَيُعَادِنُكَ، وَلَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَائِرُكَ، وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضَكَ. (٢١)
 أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ، وَاخْتَرَعَ، وَاسْتَحْدَثَ، وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ
 مَا صَنَعَ. (٢٢) سُبْحَانَكَ! مَا أَجَلُ شَأْنِكَ، وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ
 مَكَانَكَ، وَأَصْدَعُ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ! (٢٣) سُبْحَانَكَ! مِنْ لَطِيفٍ مَا
 أَلْطَفَكَ، وَرُءُوفٍ مَا أَرَأَفَكَ، وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ! (٢٤)
 سُبْحَانَكَ! مِنْ مَلِكٍ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعٍ مَا
 أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَالْمُجْدِ وَالْكَرِيَاءِ وَالْحَمْدِ. (٢٥) سُبْحَانَكَ!
 بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعَرَفْتَ الْهَدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ
 التَّمَسَكَ لِإِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ! (٢٦) سُبْحَانَكَ! خَضَعَ لَكَ مَنْ

جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقَادَ
لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ! (٢٧) سُبْحَانَكَ! لَا تُحْسُ وَلَا تُجْسُ وَلَا
لَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُنْمَاطُ وَلَا تُنَارَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا
لَا تُنْجَادُ وَلَا تُمَآكُرُ! (٢٨) سُبْحَانَكَ! سَبِيلُكَ جَدَدٌ. وَأَمْرُكَ
رَشَدٌ، وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ. (٢٩) سُبْحَانَكَ! قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَ
قَضَاؤُكَ حَقٌّ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ!. (٣٠) سُبْحَانَكَ! لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ،
وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ!. (٣١) سُبْحَانَكَ! بَاهِرَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ
السَّمَاوَاتِ، بَارِئِ النَّسَمَاتِ! (٣٢) لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بَدَْوَامِكَ
(٣٣) وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ. (٣٤) وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا
يُوزِي صُنْعَكَ (٣٥) وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ. (٣٦)
وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْضُرُ عَنْهُ شُكْرُ
كُلِّ شَاكِرٍ (٣٧) حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يَنْقَرِبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ
(٣٨) حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ. (٣٩)
حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَرْمَنِ، وَيَتَزَايِدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً.
(٤٠) حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْخَفِظَةُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي
كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ (٤١) حَمْدًا يُوزِنُ عَرْشَكَ الْمُحِيدَ وَيُعَادِلُ كُرْسِيَكَ
الرَّفِيعَ. (٤٢) حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءِ
جَزَاؤُهُ (٤٣) حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَقُّ لِمَصْدَقِ النَّبَةِ
(٤٤) حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ
(٤٥) حَمْدًا يُعَانُ مِنَ اجْتِهَادِ فِي تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعًا فِي
تَوْفِيَّتِهِ. (٤٦) حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ
خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ. (٤٧) حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا

أَحْمَدُ مِّنْ يُحْمَدُ بِهِ. (٤٨) حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَ
تَصَلُّهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوَّلًا مِنْكَ (٤٩) حَمْدًا يُجِبُ لِكَرَمِ
وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ. (٥٠) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ، الْمُتَجَبِّ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ، أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَ
بَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَفْنَعَ رَحْمَاتِكَ. (٥١) رَبِّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً زَاكِيَّةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَزْكَى مِنْهَا، وَ
صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَّامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ
صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً فَوْقَهَا. (٥٢) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ، صَلَاةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ
وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا، وَلَا
تَرَى غَيْرَهَا أَهْلًا. (٥٣) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ
رِضْوَانَكَ، وَتَتَّصِلُ اتِّصَالًا بِبَقَائِكَ، وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ
كَلِمَاتُكَ. (٥٤) رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ
مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى
صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى
صَلَاةٍ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ. (٥٥) رَبِّ
صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ، وَ
صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، صَلَاةً مُرْضِيَةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُنْشِئُ مَعَ
ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا
عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفِ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ. (٥٦) رَبِّ
صَلِّ عَلَى أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ
خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ دِينِكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ

عَلَىٰ عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ، وَ
جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمُسْلِكَ إِلَىٰ جَنَّتِكَ (۵۷) رَبِّ صَلِّ عَلَىٰ
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ، وَ تُكْمِلُ
لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَ نَوَافِلِكَ، وَ تُوفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحُظَّ مِنْ
عَوَائِدِكَ وَ فَوَائِدِكَ. (۵۸) رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ صَلَاةً لَا أَمَدَ
فِي أَوَّلِهَا، وَ لَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا، وَ لَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا. (۵۹) رَبِّ صَلِّ
عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَ مَا دُونَهُ، وَ مِلْءَ سَمَوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ، وَ
عَدَدَ أَرْضِكَ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ، صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَىٰ،
وَ تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضَىٰ، وَ مُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا. (۶۰) اللَّهُمَّ
إِنَّكَ أَبَدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْماً لِعِبَادِكَ، وَ مَنَاراً فِي
بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَىٰ
رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ
بِامْتِنَالِ أَوَامِرِهِ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ، وَ لَا
يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةُ
الْمُتَمَسِّكِينَ، وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ. (۶۱) اللَّهُمَّ فَارْزُقْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا
أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً
نَصِيراً، وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً، وَ أَعِزَّهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزَّ، وَ اشْدُدْ
أَرْزُهُ، وَ قَوِّ عِضْدَهُ، وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَ احْمِهِ بِحِفْظِكَ وَ انصُرْهُ
بِمَلَائِكَتِكَ، وَ امدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ. (۶۲) وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ
حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ، — صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ — وَ أَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَ اجْلُ بِهِ
صَدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ أَبِنْ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَ ارْزُلْ

بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَ انْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عَوَجاً (٦٣) وَ
 أَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ،
 وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ، وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِي
 رِضَاهُ سَاعِينَ، وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى
 رُسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. (٦٤)
 اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَبِعِينَ مِنْهُمْ،
 الْمُقْتَرِفِينَ آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ،
 الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ،
 الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ
 الرَّائِحَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ. (٦٥) وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ
 عَلَى أَزْوَاجِهِمْ، وَ اجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَ أَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ،
 وَ ثُبِّ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَ
 اجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (٦٦)
 اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَهُ يَوْمٌ شَرَّفَتْهُ وَ كَرَّمَتْهُ وَ عَظَّمَتْهُ، نَشَرْتَ فِيهِ
 رَحْمَتَكَ، وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَ أَجَزَلْتَ فِيهِ عَظِيمَتَكَ، وَ تَفَضَّلْتَ
 بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. (٦٧) اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ
 خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِنْ هَدْيَتِهِ لِدِينِكَ، وَ وَفَّقْتَهُ
 لِحَقِّكَ، وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَ أَدَخَلْتَهُ فِي حِرْزِكَ، وَ أَرَشَدْتَهُ لِمَوَالَاةِ
 أَوْلِيَائِكَ، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ. (٦٨) ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتُرْ، وَ رَجَرْتَهُ
 فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَ نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا
 مُعَانَدَةَ لَكَ، وَ لَا اسْتِجْبَاراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَ
 إِلَى مَا حَذَرْتَهُ، وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ

عَارِفًا بِوَعِيدِكَ، رَاجِيًا لِعَفْوِكَ، وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا يَفْعَلْ. (۶۹) وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا، مُعْرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحْمِلْتَهُ، وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسْتَحِيرًا بِصَفْحِكَ، لَا بُدَّ بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ. (۷۰) فَعُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَعَوَّدُ بِهِ عَلَيَّ مَنْ اقْتَرَفَ مِنْ تَعَمُّدِكَ، وَجُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظُمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَمْلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ. (۷۱) وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصيبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَلَا تَرُدَّنِي صَفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ (۷۲) وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْأَصْدَادِ وَالْإِنْدَادِ وَالْأَنْبَاءِ عَنْكَ، وَآتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ. (۷۳) ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ. (۷۴) وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَحِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةٌ وَ تَضَرُّعًا وَ تَعَوُّذًا وَ تَلَوُّذًا، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْرُرِ الْمُتَكَّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَةِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ. (۷۵) وَأَنَا بَعْدُ أَقْلُ الْأَقْلَى، وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَ مِثْلُ الدَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَ لَا يَنْدُهُ الْمُتَرَفِينَ، وَ يَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَ يَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ. (۷۶) أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْرِفُ

الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ. (٧٧) أَنَا الَّذِي أَقَدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا. (٧٨) أَنَا الَّذِي
عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا. (٧٩) أَنَا الَّذِي اسْتَخَفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ.
(٨٠) أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَآمَنَكَ. (٨١) أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ
سَطَوَتَكَ، وَلَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ. (٨٢) أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ (٨٣) أَنَا
الْمُزْتَمِنُ بِبَلِيَّتِهِ. (٨٤) أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ. (٨٥) أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ.
(٨٦) بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اضْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ،
بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَبِمَنْ اجْتَبَيْتَ لِمَشَانِكَ، بِحَقِّ مَنْ
وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَبِمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ،
بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مَوَالِيَهُ بِمَوَالِيَتِكَ، وَبِمَنْ نُطِيتَ مُعَادَاتَهُ
بِمُعَادَاتِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ
مُتَنَصِّلًا، وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا. (٨٧) وَتَوَلَّيْنِي بِمَا تَوَلَّى بِهِ أَهْلَ
طَاعَتِكَ وَالرُّفَى لَدَيْكَ وَ الْمَكَانَةَ مِنْكَ. (٨٨) وَتَوَحَّدَنِي بِمَا
تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَاتَّعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَاجْهَدَهَا فِي
مَرْضَاتِكَ. (٨٩) وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعَدِّي
طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَجَاوِزَةَ أَحْكَامِكَ. (٩٠) وَلَا تَسْتَذِرْ جَنِي
بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ يُشْرِكْكَ فِي
حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي. (٩١) وَبَنِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ، وَسِنَةِ
الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسَةِ الْمُخْذُولِينَ (٩٢) وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا
اسْتَمَلَّتْ بِهِ الْقَائِنِينَ، وَاسْتَعْبَدَتْ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَاسْتَنْقَذَتْ بِهِ
الْمُتَهَاوِينَ. (٩٣) وَاعْزِنِي بِمَا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَيُحَوِّلُ بَيْنِي وَبَيْنَ
حَظِّي مِنْكَ، وَيَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ (٩٤) وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ
الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَ الْمُسَابَقَةِ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَ الْمَشَاحَةِ فِيهَا

عَلَى مَا أَرَدْتَ. (٩٥) وَلَا تَمَحِّقْنِي فِيمَنْ تَمَحِّقُ مِنَ الْمُسْتَخْفِينَ بِمَا
أَوْعَدْتَ (٩٦) وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِقِتِّكَ
(٩٧) وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُتَحَرِّفِينَ عَنْ سُبُلِكَ (٩٨) وَ
نَجِّنِي مِنَ عَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنِي مِنْ هَوَاتِ الْبُلُوَى، وَأَجِرْنِي
مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ. (٩٩) وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوِّ يَضُلُّنِي، وَهَوَى
يُؤَيِّنُنِي، وَمَنْقَصَةٍ تَرَهِّقُنِي (١٠٠) وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ
لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ عَذَابِكَ (١٠١) وَلَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ
فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُتُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ (١٠٢) وَلَا تَمَحِّقْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي
بِهِ فَتَهْطِئَنِي مِمَّا تُحْمَلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ حَبَّتِكَ. (١٠٣) وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ
يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا إِنَابَةَ لَهُ
(١٠٤) وَلَا تَرْمِ بِرُمِيٍّ مِنْ سَقَطٍ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ
اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخُزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ،
وَهَلَّةِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّةِ الْمُغْرُورِينَ، وَوَرُطَةِ الْهَالِكِينَ. (١٠٥) وَ
عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَإِمَائِكَ، وَبَلَّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ
عُنِيتَ بِهِ، وَانْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَرَضِيتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ
سَعِيداً (١٠٦) وَطَوَّقْنِي طَوِّقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحُسَنَاتِ، وَ
يَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ (١٠٧) وَأَشْعِرْ قَلْبِي الْإِرْدَجَارَ عَنْ قَبَائِحِ
السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ. (١٠٨) وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أَدْرِكُهُ
إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ (١٠٩) وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ
دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَ
تُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ. (١١٠) وَزَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ
بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ (١١١) وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ

تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ حَارِمِكَ، وَتَفْكُنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ.
 (١١٢) وَهَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ، وَأَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ
 الْخَطَايَا، وَسَرِّبْنِي بِسِرِّبَالِ عَافِيَتِكَ، وَرَدِّبْ رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ، وَ
 جَلِّلْنِي سَوَابِغَ نِعْمَاتِكَ، وَظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ (١١٣) وَ
 أَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ، وَمَرْضِي
 الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوَلِي وَفُؤَوِي دُونَ
 حَوْلِكَ وَفُؤُوتِكَ. (١١٤) وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِكَ، وَلَا
 تَفْضُخْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهِبْ
 عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ
 لَا لِأَنَّكَ، وَأَوْزِعْنِي أَنْ أَتْنِي بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْرِفَ بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ.
 (١١٥) وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ، وَخُدِّي إِيَّاكَ
 فَوْقَ خُدِّ الْحَامِدِينَ (١١٦) وَلَا تَحْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا
 تُهْلِكْنِي بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْهِنِي بِمَا جَبَّهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ،
 فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَ
 أَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلُ التَّقْوَى، وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَغْفُوَ
 أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسُرَّ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ.
 (١١٧) فَأَحِينِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ
 حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَآمِنُنِي مِيتَةً مَنْ
 يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ. (١١٨) وَدَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ
 أَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَصَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَارْفَعْنِي بَيْنَ
 عِبَادِكَ، وَأَعِزَّنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا.
 (١١٩) وَاعِدْنِي مِنْ شَتَاةِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنْ

الذَّلَّ وَالْعَنَاءَ، تَعَمَّدَنِي فِيهَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ
 عَلَى الْبُطْشِ لَوْ لَا جُلْمُهُ، وَالْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْ لَا أَنَاثُهُ (١٢٠)
 وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَتَجَنَّبْنِي مِنْهَا لِوَادِّ بَيْتِكَ، وَإِذْ لَمْ
 تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ (١٢١)
 وَاشْفَعْ لِي أَوْ أَيْلَ مِنْكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَقَدِيمِ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا، وَ
 لَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَقْرَعْ عَنِّي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا
 بَهَائِي، وَلَا تَسْمُنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَلَا تَقِصِّصَهُ يُجْهَلُ
 مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي. (١٢٢) وَلَا تَرْغُبْنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا، وَلَا
 خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَحَذْرِي مِنْ
 إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ. (١٢٣) وَاعْمُرْ
 لَيْلِي بِإِيقَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجَرُّدِي
 بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَانْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ، وَنُزَارَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ
 رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَاجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ. (١٢٤) وَلَا
 تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهَا، وَلَا فِي عَمَرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينَ، وَلَا
 تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ، وَلَا نِكَالًا لِمَنْ اعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا
 تَمْكُورًا فِي مَنْ مَكَرَ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلَا تُغَيِّرْ لِي
 اسْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِحَلْفِكَ، وَلَا
 سُخْرِيًا لَكَ، وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِرِضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَنًا إِلَّا بِالِانْتِقَامِ لَكَ.
 (١٢٥) وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ، وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحَكَ وَ
 رِيحَانِكَ، وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةِ مِنْ
 سَعَتِكَ، وَاجْتِهَادِ فِيهَا يُرْلَفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَأُخْفِنِي بِشُحْفَةٍ
 مِنْ مُخَفَاتِكَ. (١٢٦) وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ،

وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْفَنِي لِقَاءَكَ، وَنُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً. (١٢٧) وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّنِي حَلِيَةَ الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ، وَوَافِ بِعَرَضَةِ الْأَوَّلِينَ. (١٢٨) وَتَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ، عَلَيَّ، وَظَاهِرَ كَرَامَاتِكَ لَدَيَّ، امْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسُقْ كَرَامَتَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ، وَجَلَّلْنِي شَرَائِفَ نَحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَجْبَائِكَ. (١٢٩) وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوْيَ إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَثَابَةً أَبْتُوْهَا، وَأَقْرَبَ عَيْنًا، وَلَا تُقَابِسْنِي بِعَظَمَاتِ الْجُرَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْصَالِكَ. (١٣٠) وَاجْعَلْ قَلْبِي وَائِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَعًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَسْتَعْمَلُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ دُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ. (١٣١) وَلَا تُخْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يُشَوِّبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَعَاتٍ فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَذُبِّنِي عَنِ السِّتَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ. (١٣٢) وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَلَا لِمَنْ عَلَى خَوْفِ كِتَابِكَ يَدًّا وَنَصِيرًا، وَ

حُطِنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حَيَاطَةً تَقِينِي بِهَا، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ
تَوَيْتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَزَقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنْ
الرَّاغِبِينَ، وَأَنْعِمْ لِي بِإِنْعَامِكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ (۱۳۳) وَاجْعَلْ
بَاقِي عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ
صَلِّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَ
عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبَدِينَ.^۱

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، محمد دشتی، نشر مشرقین، ۱۳۷۹ هـ.ش.

* الصحيفة السجادية، امام علی بن الحسین (علیه السلام)، قم، دفتر نشر الیهادی، ۱۳۷۶ هـ.ش.

۱. الارشاد، محمد بن محمد بن النعمان العکبری، المؤتمر العالمی

لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی الطبرسی، مشهد، نشر

مرتضی، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۳. الاصول الستة عشر من الاصول الاولیه، قم، دار الشبستری

للمطبوعات، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۴. الاقبال بالاعمال الحسنة، علی بن موسی بن طاووس، تهران، دار

الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۵. امالی، شیخ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین الصدوق،

تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ هـ.ش.

۶. بحار الأنوار، علامه محمدباقر مجلسی، بیروت، دارالاحیاء التراث

العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۷. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، قم، مكتبة آية الله

المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۸. تفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكري، قم، مدرسة الامام

المهدي (ع)، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۹. تهذيب الاحكام، شيخ ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي،

تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۱۰. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ابي جعفر محمد بن علي بن

الحسين بن بابويه، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۱ هـ.ق.

۱۱. تفسير العياشي، محمد بن مسعود بن عياش السلمي

السمرقندي، تهران، المكتبة الاسلاميه.

۱۲. جامع الاخبار، محمد بن محمد السبزواري، قم، مؤسسة

آل البيت (ع)، لاهياء التراث، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۱۳. جرعه‌ای از صهبای حج، آیت‌الله جوادی آملی، تهران، نشر

مشعر، ۱۳۸۳ هـ.ش.

۱۴. جهاد الامام السجاد، السيد محمدرضا الحسني الجلالی،

مؤسسة دارالحديث الثقافيه، ۱۴۱۸ هـ.ق.

۱۵. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، قم،

انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۱۶. الخرائج والجرائح، سعيد بن هبة الله قطب‌الدين راوندی، قم،

مؤسسة الامام المهدي (ع)، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۱۷. الخصال، شيخ ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه،

- قم، مؤسسة النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۶۲هـ.ش.
۱۸. دیوان ناصر خسرو، نشر آزاد مهر، ۱۳۸۱هـ.ش.
۱۹. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵هـ.ش.
۲۰. زندگانی علی بن الحسین، سیدجعفر شهیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱هـ.ش.
۲۱. علل الشرايع، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، نجف، منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵هـ.ق.
۲۲. عیون اخبارالرضا، شیخ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، النجف، منشورات مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۰هـ.ق.
۲۳. عدة الداعي و نجاح الساعي، احمد بن فهد الحلی، دار الكتب الاسلامی، ۱۴۰۷هـ.ق.
۲۴. فتح الابواب بین ذوی اللباب و رب الارباب، علی بن موسی ابن طاووس، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۲۲هـ.ق.
۲۵. قادتنا، سید محمدهادی میلانی، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۳هـ.ق.
۲۶. کافی، محمد بن یعقوب الكلینی، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۴۰۷هـ.ق.
۲۷. کامل الزیارات، شیخ ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، النجف الاشرف، مكتبة المرتضویه، ۱۳۵۶هـ.ق.
۲۸. كشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی الاربلی، تبریز،

بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه.ق.

۲۹. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، قم، دار الکتب

الاسلامیه، ۱۳۷۱ ه.ش.

۳۰. مستدرک الوسائل، میرزا حسین النوری الطبرسی، قم، مؤسسة

آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ۱۴۰۷ ه.ق.

۳۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، محمد بن الحسن الطوسي،

بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ ه.ق.

۳۲. مصباح الشريعة، الامام الصادق عليه السلام، بيروت، انتشارات اعلمی،

۱۴۰۰ ه.ق.

۳۳. مكارم الاخلاق، شيخ ابی نصر الحسن بن الفضل، قم، مؤسسة

النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۲۵ ه.ق.

۳۴. مناقب آل ابی طالب، ابی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب،

قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ه.ق.

۳۵. من لا يحضره الفقيه، شيخ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسين

ابن بابويه، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزة

علميه قم، ۱۴۱۳ ه.ق.

۳۶. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي.

۳۷. وسائل الشيعة، شيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي، تهران،

مكتبة الاسلاميه، ۱۳۸۱ ه.ق.